

# افراطی گری و تروریسم در خاورمیانه: تجربه نیمه اول دهه ۲۰۰۰

گردآوری و ترجمه سعید خاوری نژاد



انتشارات دولتمرد

رشت، ۱۳۹۹

|                     |   |
|---------------------|---|
| سرشناسه             | : خاوری‌نژاد، سعید، ۱۳۶۲ -  |
| عنوان و نام پدیدآور | : افراطی‌گری و تروریسم در خاورمیانه: تجربه نیمه اول دهه ۲۰۰۰ / گردآوری و ترجمه سعید خاوری نژاد؛ ویراستار مریم پورصبائی. |
| مشخصات نشر          | : رشت: انتشارات دولت‌مرد، ۱۳۹۹.   |
| مشخصات ظاهری        | : ۱۲۴ص.   |
| شابک                | : 978-622-96280-05-8  |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیبا  |
| یادداشت             | : کتابنامه.   |
| موضوع               | : تروریسم -- خاورمیانه  |
| موضوع               | : Terrorism -- Middle East  |
| موضوع               | : خشونت -- خاورمیانه  |
| موضوع               | : Middle East -- Violence   |
| موضوع               | : خاورمیانه -- سیاست و حکومت -- قرن ۲۱م.  |
| موضوع               | : Middle East-- Politics and government-- 21st century  |
| رده بندی کنگره      | : HV۶۲۳۳  |
| رده بندی دیویی      | : ۳۶۳۳۲۵۰۹۵۶  |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۷۴۲۷۹۶۸   |
| وضعیت رکورد         | : فیبا  |

## افراطی‌گری و تروریسم در خاورمیانه:

### تجربه نیمه اول دهه ۲۰۰۰

گردآوری و ترجمه: سعید خاوری نژاد

ویراستار: مریم پورصبائی

ناشر: دولت‌مرد

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۲۸۰-۵-۸

تلفن: ۰۱۳-۳۳۵۸۴۶۴۵

همراه: ۰۹۱۱۲۴۸۵۹۶۷

وبسایت: [www.dolatmardpub.ir](http://www.dolatmardpub.ir)

پست الکترونیک: [info@dolatmardpub.ir](mailto:info@dolatmardpub.ir)

## فهرست مطالب

|    |   |
|----|---|
| ۱  | مقدمه: دموکراسی ناکام، مشکلات هویتی و ظهور تروریسم در خاورمیانه         |
| ۹  | آیا دموکراسی باید ترویج شود یا متوقف؟ (فرانسیس فوکویاما و مایکل مک فال) |
| ۱۱ | در دفاع از دموکراسی .....   |
| ۱۵ | اقدام علیه ترویج دموکراسی .....   |
| ۱۵ | یک آرمان جهانشمول .....   |
| ۱۷ | حاکمیت و نظم جهانی .....  |
| ۱۸ | واقع گرایی در برابر آرمان گرایی .....                                   |
| ۲۱ | چالش های دوره گذار .....  |
| ۲۳ | ارزش های آمریکایی .....   |
| ۲۵ | تجسم مجدد ترویج دموکراسی .....  |
| ۲۶ | احیای مدل ایالات متحده .....  |
| ۲۹ | احیای دیپلماسی دوگانه .....   |
| ۳۱ | سازماندهی مجدد کمک به منظور دموکراسی .....                              |
| ۳۶ | افزایش و تأسیس نهادهای بین المللی .....                                 |
| ۳۹ | تقویت هنجارهای بین المللی .....   |
| ۴۰ | تطبیق دادن اهداف و راهبردها .....                                       |
| ۴۱ | ارجاعات .....   |
| ۴۳ | من کیستم؟: بحران هویت در خاورمیانه (پی. آر. کوماراسوامی)                |
| ۴۴ | میراث استعماری .....  |
| ۴۵ | هویت مذهبی .....  |

- ۴۹..... هویت دودمانی .....
- ۵۱..... هویت توسعه طلبانه.....
- ۵۳..... هویت فراملی.....
- ۵۴..... هویت فاقد کشور .....
- ۵۶..... پیش بینی / نتیجه .....
- ۵۷..... یادداشت ها و ارجاعات.....

### ۵۹ پس از زرقاوی: معما و آینده القاعده عراق (برایان فیضمن)

- ۶۰..... دشمنان دور و نزدیک.....
- ۶۲..... مسأله متناقض «غریب» و راهبرد زرقاوی در قبال شیعیان .....
- ۶۶..... شکست راهبردی زرقاوی .....
- ۶۷..... آینده مبهم القاعده عراق.....
- ۷۰..... شناسایی کردن مهاجر.....
- ۷۱..... پیش بینی حرکت بعدی القاعده عراق.....
- ۷۴..... استدلال برای عقب نشینی آمریکا.....
- ۷۶..... بیرون کردن القاعده از عراق .....
- ۷۷..... یادداشت ها و ارجاعات.....

### ۷۹ چالش های تروریستی امنیت داخلی عربستان سعودی (جاشوا تیتلبام)

- ۸۱..... شکست روش های آزموده شده و صحیح.....
- ۸۴..... آیا سرویس های امنیتی عربستان سعودی آماده هستند؟ .....
- ۸۸..... چندپارگی اقتدار مذهبی و سلطنتی.....
- ۹۰..... یادداشت ها و ارجاعات.....

### ۹۵ تناقض پاکستان: دوست و دشمن تروریسم (ایزاک کفیر)

- ۹۶..... نقش پاکستان در جنگ علیه تروریسم.....
- ۹۷..... چالش های نظامی مبارزه با تروریسم.....
- ۹۸..... نقش قانونگذاری در جهان پس از ۱۱ سپتامبر.....

- چالش‌ها..... ۹۹
- مبارزه نظامی با ستیزه جویی اسلام گرا..... ۹۹
- میراث تاریخی و نظام آموزشی پاکستان..... ۱۰۱
- سیاست مستمر پاکستان: فقدان سنت دموکراتیک و فرقه گرایی..... ۱۰۳
- اقتصاد پاکستان: افزایش امنیت و ثبات..... ۱۰۵
- نتیجه گیری..... ۱۰۶
- یادداشت‌ها و ارجاعات..... ۱۰۸

### ۱۱۳ **قربانی شدن مدرسه مذهبی (پیترو برگن و سواتی پاندی)**

- حقایق درباره آموزش تروریست‌ها..... ۱۱۵
- بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی در ۱۹۹۳..... ۱۱۶
- انفجار سفارتخانه‌های ایالات متحده در آفریقا در ۱۹۹۸..... ۱۱۷
- حملات ۱۱ سپتامبر..... ۱۱۷
- بمب گذاری در کلوپ‌های شبانه بالی در ۲۰۰۲..... ۱۱۹
- انفجارهای لندن در ۷ ژوئیه ۲۰۰۵..... ۱۲۰
- تروریست‌ها به راستی در کجا آموزش می‌بینند؟..... ۱۲۱
- ارجاعات..... ۱۲۴



# مقدمه: دموکراسی ناکام، مشکلات هویتی و ظهور تروریسم در خاورمیانه

اگرچه حملات تروریستی اسلام‌گرایان افراطی به ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ اوج گرفت، اما تنها پس از وقوع حملات بی‌سابقه ۱۱ سپتامبر و وارد آمدن خسارات گسترده به اعتبار ایالات متحده بود که باعث شد این کشور با تغییر نگاه راهبردی خود به مفهوم امنیت و تدوین اسناد فرادستی برای امنیت ملی، بار دیگر در ابعاد گسترده، خواه در قالب ائتلاف یا به طور انفرادی، به خاورمیانه حمله نظامی کند. یورش به افغانستان در ۲۰۰۱ به بهانه مبارزه با تروریست‌ها و حمله به عراق در ۲۰۰۳ به منظور مقابله تأمین امنیت جهانی در برابر تهدید تسلیحات کشتار جمعی<sup>۱</sup> (که هرگز در عراق پیدا نشد) و براندازی و تغییر رژیم<sup>۲</sup> دولت‌های شرور<sup>۳</sup> انجام شد.

ریشه‌های درگیری میان اسلام‌گرایان افراطی و غرب در خاورمیانه، به اواخر دهه ۱۹۷۰ هنگامی بازمی‌گردد که اتحاد شوروی<sup>۴</sup> با یورش نظامی به شوروی در صدد حمایت از دولت وقت آن کشور برآمد. در مقابل، در چارچوب پارادایم<sup>۵</sup> جنگ سرد<sup>۶</sup>، ایالات متحده با کمک سازمان اطلاعات نظامی<sup>۷</sup> پاکستان اقدام به بهره‌برداری از ظرفیت گروه‌های مذهبی به منظور دفع حمله کمونیست‌ها به سرزمین‌های اسلامی کرد و در قالب جنگی فرسایشی، سرانجام اتحاد شوروی سال‌ها بعد از افغانستان خارج شد.

- 
1. Weapons of Mass Destruction (WMDs)
  2. regime change
  3. rogue states
  4. Soviet Union
  5. paradigme
  6. Cold War
  7. Inret-Services Intelligence (ISI)

اما جریانات تشکیل شده به منظور مقابله با شوروی، با خروج آن از افغانستان به کار خود پایان ندادند و گروه‌های مذکور با ادامه کارزار نظامی این بار علیه سازندگان و حامیان مالی - اطلاعاتی خود، به غرب به ویژه ایالات متحده حمله کردند و منافع آن‌ها را در سراسر خاورمیانه به خطر انداختند. به عبارت دیگر، گروه‌های اسلام‌گرا که تا چندی پیش به نوعی متحد غرب در نبرد به منظور آزادسازی افغانستان بودند، در ابتدا به عنوان ابزار پیاده‌سازی سیاست‌های پیچیده قدرت‌های بزرگ در منطقه مورد بهره‌برداری قرار گرفتند، اما در ادامه، به صورت مستقل و در مقابله با این قدرت‌ها ایستادند. این گروه‌های ستیزه‌جوی جهادی به هدف اصلی خود نائل آمده بودند و اکنون زمان آن بود که به دشمن بعدی رسیدگی شود. نفرت از غرب، به ویژه ایالات متحده، از عوامل گوناگونی ناشی می‌شد که در رأس آن تفاوت مذهبی، استعمار و دخالت در امور داخلی کشورهای اسلامی و حمایت آمریکا از رژیم‌های دست‌نشانده عربی در منطقه قرار داشت و سنت و تاریخ سیاسی معاصر به این انزجار از غرب کمک می‌کرد.

با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر که موجب دخالت نظامی ایالات متحده در منطقه و اشغال افغانستان و سقوط حکومت طالبان<sup>۱</sup> شد، دشمن جدیدی پس از شوروی وارد سرزمین‌های مورد ادعای اسلام‌گرایان شد و جنگ سختی میان این دو درگرفت. مقاومت اسلام‌گرایان در منطقه با محوریت دو بلوک افغانستان و پاکستان در شرق و همچنین عراق و عربستان سعودی در غرب، زمینه‌ساز تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی گسترده‌ای شد و سیمای سیاسی منطقه را تغییر داد. آمریکایی‌ها به منظور جلوگیری از تکرار وقوع حمله به خاک خود، جنگ را به زمین دشمن بردند و با فراگیر کردن کشتار و خونریزی بین طرف‌های متخاصم، موجبات مرگ و آوارگی صدها هزار نفر غیر نظامی بی‌گناه را فراهم کردند و بر حجم مصیبت‌ها و مشقت زندگی مردم افغانستان و عراق افزود که پیش از این نیز درگیر توسعه نیافتگی، استبداد و تهدید بودند.

گفتمان و مباحث ایجاد شده حول مفهوم جنگ با تروریسم موجب شد بسیاری از محققان و نویسندگان، با تمرکز بر ابعاد و جوانب گوناگون تحولات منطقه، تحلیل‌های



مختلفی در این خصوص ارائه کنند و رویدادها و روندهای موجود را بر اساس نقطه نظرات خود تشریح کنند. کتاب حاضر نیز به عنوان مجموعه ای از مقالاتی که در همان زمان منتشر شد در صدد ارائه تصویری از آن چه رخ داد و تشریح اتفاقات و تحلیل روندهای شکل گرفته در منطقه است. مجموعه مقالات اثر پیش رو با محوریت کشورهای عراق، پاکستان و عربستان سعودی، اولین تجربه جدی منطقه را درخصوص جنگ با تروریسم در نیمه اول دهه ۲۰۰۰ بیان می کنند؛ امری که بعدها با قدرت گرفتن دولت اسلامی عراق و شام (داعش)<sup>۱</sup> یا دولت اسلامی<sup>۲</sup>، شاهد تحولات دردناک تری شد. این کتاب با بررسی تحولات سیاسی، نظامی و امنیتی کشورهای مذکور در بازه زمانی مشخص، شرایط منطقه را تا پیش از ظهور داعش و با محوریت گروه تروریستی القاعده<sup>۳</sup> و بر اساس درگیری گروه های تروریستی با دشمن دور (ایالات متحده و غرب) و دشمن نزدیک (شیعیان و حاکمان مرتد کشورهای عرب سنی) بررسی می کند.

خاورمیانه به مدت بیش از یک قرن شاهد درگیری سنت و مدرنیته بوده است و برهم کنش تشکیل نظام های سیاسی نوساز و جریانات به طور معمول سنتی و ضد سیستم، سیمای پرتنش و بی ثباتی به جغرافیای سیاسی منطقه داده است. تلاش روشنفکران و رهبران نوساز در تاریخ معاصر خاورمیانه از یک سو و دفاع جریانات قدرتمند مذهبی از سنت تاریخی مذهبی منطقه از سوی دیگر، کشاکش میان این دو جریان عمده را به وجه بارز خاورمیانه تبدیل کرده است و به این دلیل بسیاری از محققان بر این باورند، تروریسم امروز در خاورمیانه پاسخی به روند نوسازی بوده است که در مقاطعی، با آهنگ شتابان یا به صورت تحمیلی از خارج صورت پذیرفته است. این تغییر اساسی ساخت سیاسی - اجتماعی منطقه را دگرگون و جایگاه و منافع مدافعان سنت را به خطر انداخته است. بنابراین درک چالش های روند دموکراتیک شدن منطقه که هنوز به باور بسیاری، به درستی محقق نشده است، اولین گام به منظور درک مشکل بعدی یعنی واکنش خشونت آمیز تروریستی به امواج تحول دموکراتیک است.

---

1. Islamic State of Iraq and the Levant (ISIL) / Islamic State of Iraq and Sham (ISIS) / Daesh  
2. Islamic State (IS)  
3. al-Qaeda

بنابراین در ابتدای این اثر، فرانسیس فوکویاما<sup>۱</sup> نویسنده شناخته شده آمریکایی و مایکل مک فال<sup>۲</sup> با ارائه تحلیل خود درباره وضعیت دموکراسی در خاورمیانه و اهمیت بازانندی در باره آن، درخصوص بایستگی ترویج یا توقف دموکراسی به عنوان شکلی از حکومت و رابطه مردم با کارگزاران سیاسی بحث و گفتگو می‌کنند و راهکارهای لازم را به منظور بهبود شرایط در خاورمیانه ارائه می‌دهند. آن دو بر این باورند که به ایالات متحده که وجهه دموکراتیک آن به دلیل حمله به افغانستان و عراق به شدت تخریب شده است به چهار دلیل نباید دموکراسی را به طور خاص در خاورمیانه به شیوه کنونی ترویج کند: اول، ریشه فرهنگی دموکراسی و جهانشمول نبودن آن، دوم، لزوم احترام به حاکمیت کشورها، سوم، ناپسند بودن ارجحیت آرمان‌گرایی بر منافع ملی عینی و چهارم، پیچیدگی اصلاحات دموکراتیک که نیازمند اقدام داخلی و نه اعمال از سوی خارج است. آن‌ها توضیح می‌دهند که ایجاد تشکیلات تخصصی و بازانندی در سیاست‌های آمریکا در حمایت از بازیگران در منطقه به این منظور حائز اهمیت است.

از سوی دیگر، شکل‌گیری نظام‌های سیاسی ساختگی در خاورمیانه که حاصل سیاست پسااستعماری<sup>۳</sup> قدرت‌های پیروز در جنگل جهانی اول بود، مشکلات عدیده به جا گذاشت که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مفهوم هویت بود. خاورمیانه به عنوان منطقه‌ای باستانی و گهواره تمدن، خاستگاه اقوام و ادیان بسیاری بوده است و این امر به پیچیدگی فرهنگی - اجتماعی آن می‌افزاید و ستیزها و رقابت‌های بی‌شماری میان گروه‌های قومی و مذهبی باقی می‌گذارد. در این شرایط بسیار بغرنج و حساس، ایجاد ساختار مصنوعی سیاسی بدون در نظر گرفتن اقتضائات قومی و فرهنگی باعث شد سیمای سیاسی خاورمیانه پس از جنگ جهانی اول مملو از بایسته‌های ناتمام باشد و هویت، با محوریت هویت قومی و مذهبی، به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌ها برای نظام‌های سیاسی جوان منطقه، مشکل‌آفرین و به بستر منازعات طولانی مدت و گاه خونین تبدیل شود.

---

1. Francis Fukuyama  
2. Michael McFaul  
3. post-colonial

پی. آر. کوماراسوامی<sup>۱</sup> با نگاه به مفهوم هویت در خاورمیانه و تشریح چالش های هویتی و مشکلات مرتبط با شکل گیری هویت ملی در کشورها، با کاوشی تاریخی در شکل گیری دولت های خاورمیانه و شناسایی مهم ترین کانون های تنش هویتی در منطقه، اعلام می کند هویت چیزی نیست که از بالا بر مردم تحمیل شود، بلکه هر یک از این کشورها باید به دور از مذهب و بی توجه به مناطق جغرافیایی خود، هویتی مختص سرزمین خود ایجاد کنند و فراموش نکنند که هویت ملی باید ویژگی های تمام شهروندان را شامل و زمینه ساز احساس تعلق و مشارکت شود.

در ادامه، پس از تبیین چالش های بنیادین منطقه در رابطه با گذار دموکراتیک و همچنین تنش ها و پیچیدگی های هویتی، به بحث تروریسم در عراق، پاکستان و عربستان سعودی پرداخته می شود.

برایان فیشرمن<sup>۲</sup> با توجه به رخدادهای عراق پس از مرگ ابومصعب الزرقاوی<sup>۳</sup> رهبر القاعده عراق و تشریح دیدگاه های وی، بر وجوه افتراق این گروه با القاعده تأکید می کند که حول اولویت دشمنان دور و نزدیک و نحوه مبارزه با هر یک از این دو متمرکز بود. وی شرایط عراق را پس از مرگ رهبر القاعده عراق توضیح می دهد و ضمن اعلام این که القاعده عراق آینده مبهمی دارد، دیدگاه خود را درباره چالش های پیش روی رهبر بعدی آن و راهبرد مناسب غرب به منظور برخورد با آن ارائه می کند.

جاشوا تیتلبام<sup>۴</sup> شرایط امنیتی عربستان سعودی و درگیری های آن با گروه های جهادی به ویژه القاعده را مورد توجه قرار می دهد. این کشور به عنوان کارخانه صدور ایده های ارتجاعی و ستیزه جویان افراطی به سراسر منطقه، همواره درگیر جامعه ای بسیار سنتی بوده است که تحت نفوذ روحانیون تندروی وهابی<sup>۵</sup>، چالش های جدی برای امنیت داخلی آن ایجاد کرده اند. همکاری نزدیک حاکمان سعودی با ایالات متحده و اولویت سیاست های مبتنی بر جنگ با تروریسم موجب تغییر در رویکرد امنیتی سعودی ها در داخل خاک خود

---

1. P. R. Kumaraswamy  
2. Brian Fishman  
3. Abu Musab al-Zarqawi  
4. Joshua Teitelbaum  
5. Wahhabi

شد و زد و خورد‌ها میان نیروهای امنیتی و تروریست‌ها افزایش یافت، اما از آن جایی که بسیاری از بخش‌های امنیتی تحت نفوذ تندروها و نفوذی‌های تروریست قرار داشتند، نتایج عملکرد این کشور در سرکوب تروریسم در اوایل دهه ۲۰۰۰ چندان مؤثر نبود و همان‌طور که نویسنده تشریح می‌کند، بسیاری از رخدادهای تروریستی این کشور توسط خود نیروهای امنیتی انجام می‌شد. تیتلبام با ارزیابی میزان آمادگی نیروهای امنیتی سعودی به منظور مقابله با تروریسم، در انتها چالش‌های چشم‌انداز پیش‌روی این کشور را با توجه به ساخت سیاسی - مذهبی و مناسبات میان حاکمان و نیروهای اجتماعی عمده در این کشور ترسیم می‌کند.

از سوی دیگر، پاکستان نیز از کشورهای مهم در مبارزه با تروریسم بود و چنان‌که بسیاری از ناظران عقیده دارند، به دلیل شرایط داخلی و بافت به شدت مذهبی جامعه و نظام سیاسی، هم‌زمان دوست و دشمن تروریسم محسوب می‌شود.

ایزاک کفیر<sup>۱</sup> با تشریح چالش‌های پیش‌روی این کشور در مبارزه با تروریسم، پیچیدگی سیاست داخلی پاکستان را در کنار چالش‌های برخورد نظامی با تروریست‌ها بیان می‌کند و پس از انعکاس ظرفیت‌های قانونی و سیاستگذاری‌های حقوقی جدید به منظور برخورد با تروریسم، اظهار می‌دارد که دولت وقت با دنبال کردن سیاست سنتی مبنی بر حفظ و ارتباط مستمر با گروه‌های اسلامی ستیزه‌جو اگرچه موجب کاهش مخالفت‌های نژادی، قبیله‌ای و مذهبی علیه خود می‌شود، اما روند توسعه در این کشور پرتنش به واسطه ادامه خشونت‌ها، تفرقه و بی‌اعتمادی، کند می‌شود. بنابراین پیشنهاد می‌کند دولت بی‌توجه به انتقادات جریان‌ات تندرو، نظام آموزشی واحد و معتدلی ایجاد و ترویج کند تا با کاهش فرقه‌گرایی<sup>۲</sup> و تروریسم در سطح کشور، زمینه توسعه فراهم شود.

در پایان، پیتر برگن<sup>۳</sup> و سواتی پاندی<sup>۴</sup> به موضوع مدرسه مذهبی به عنوان بستر تربیت تروریست‌ها می‌پردازند و با این نگاه که تصور اشتباهی درخصوص کارکرد مدارس مذهبی

---

1. Isaac Kfir  
2. sectarianism  
3. Peter Bergen  
4. Swati Pandey

وجود دارد، ضمن واکاوی شماری از عملیات های تروریستی مهم و اثبات این که بخش اعظم نیروهای دخیل در این ترورها افراد تحصیلکرده در غرب هستند، بر لزوم تجدید نظر درباره میزان اثرگذاری مدارس مذهبی و لزوم تغییر دیدگاه درباره میزان خطر این مدارس تأکید می کنند. آن ها می گویند درباره این تهدید اغراق شده است و مدارس مذهبی نباید عامل نگران کننده ای برای امنیت غرب باشند زیرا اغلب نمی توانند تروریست هایی ماهر و دارای توان سازماندهی یا اجرای حملات علیه کشورهای غربی تربیت کنند، اما به عنوان یکی از کانون های احتمالی ترویج تروریسم باید مورد نظارت و رصد قرار بگیرند.

کتاب به منظور ترسیم فضای آن دوره و با استفاده از مقالات مجلات پرنفوذ، در صدد انعکاس چالش های امنیتی خاورمیانه در مبارزه با تروریسم در برخورد با القاعده و تا پیش از ظهور دولت اسلامی است. گذشت بیش از یک و نیم دهه از تحولات بررسی شده در این کتاب فرصت نگاه دوباره به رخدادها و مقایسه تحلیل های ارائه شده با اتفاقاتی می دهد که پس از آن رخ داد و تفاوت های پرداخت نظامی - امنیتی به تروریسم با محوریت القاعده را با تروریسم دولت اسلامی و نتایج حاصل از این دو، سنجش پذیر می کند.

در پایان باید تأکید کرد که مطالب گردآوری شده در این کتاب، نماینده چند دیدگاه درباره وضعیت امنیت در خاورمیانه است. بنابراین مخاطبی که در صدد آگاهی از تمام زوایای بحث درباره مسائل پیچیده امنیت و تروریسم در این منطقه است، ضمن درک لزوم اکتفاء نکردن به چند دیدگاه، باید نکات مطرح شده توسط این نویسندگان را در کنار مطالب عنوان شده توسط سایر صاحب نظران و جریانات سیاسی، مورد واکاوی قرار دهد تا با پرهیز از شکل گیری قضاوتی یک سویه، با استفاده از مطالب و منابع متنوع تر، قادر به تجزیه و تحلیل جامع تر مسائل خاورمیانه باشد.



# آیا دموکراسی باید ترویج شود یا متوقف؟

فرانسیس فوکویاما و مایکل مک فال

رئیس جمهور جرج دبلیو بوش در سخنرانی افتتاحیه دومین دوره از ریاست جمهوری خود در ۲۵ ژانویه ۲۰۰۵ بیست و پنج بار از واژه آزادی، دوازده بار از کلمه رهایی و سه بار از واژگان دموکراسی و دموکراتیک استفاده کرد، اما وی با برنامه ای به منظور ترویج آزادی در سراسر دنیا به کاخ سفید وارد نشده بود. او به عنوان نامزد ریاست جمهوری، دستور کار سیاست خارجی متعادل را دنبال می کرد که از ملت سازی<sup>۱</sup> اجتناب می کرد، اما حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تفکر وی را در ارتباط با ماهیت تهدیدات بین المللی به شدت تکان داد و منجر به ارزیابی بنیادی در سیاست امنیت ملی دولت و قرار گرفتن دموکراسی به عنوان هدف محوری در دستور کار سیاست خارجی شد.

طی سال های پس از حملات ۱۱ سپتامبر، توجه کلامی به ترویج آزادی، رهایی و دموکراسی، از فرآیندهای واقعی به منظور توسعه دادن آن ها بسیار پیشی گرفته است، اما دموکراسی در دو کشور افغانستان و عراق که بوش دستور به ساقط کردن قهری رژیم های خودکامه<sup>۲</sup> آن دو داده بود هنوز حاکم نشده است. خانه آزادی<sup>۳</sup> در مجموعه «بررسی آزادی در سراسر جهان در ۲۰۰۶» عراق را به عنوان کشوری «غیر آزاد» معرفی کرد و آن را در یک تقسیم بندی از رتبه یک تا هفت که یک دارای بیشترین و هفت دارای کمترین میزان

- 
1. nation building
  2. autocratic regimes
  3. Freedom House

دموکراسی بود در رتبه ششم قرار داد.<sup>(۱)</sup> افغانستان نیز به سختی عنوان «تا حدودی آزاد» را کسب کرده است و در رتبه پنجم جای گرفت.

اما سرنوشتی این دیکتاتوری‌ها آن گونه که برخی از مقامات و حامیان بوش امیدوار بودند منجر به انتشار دموکراسی در خاورمیانه نشد. در عوض، رژیم‌های خودکامه در منطقه به بهانه تروریسم (مصر و پاکستان) یا خطر تهاجم ایالات متحده استبداد خود را افزایش دادند. برخی از کشورها مانند گرجستان و اوکراین در خارج از این منطقه شاهد پیشرفت‌هایی در زمینه توسعه دموکراسی بوده‌اند، اما بسیاری دیگر از قبیل کشورهای راهبردی از جمله روسیه به سمت استبداد حرکت کرده‌اند. طبق اعلام خانه آزادی: «سال ۲۰۰۶ شاهد ظهور یک سری جریان‌های ناخوشایند بود که به اتفاق هم، تهدید خطرناک بالقوه‌ای در برابر ثبات دموکراسی‌های جدید و مانعی در برابر اصلاحات سیاسی در جوامع تحت حکومت خودکامه به وجود آورده‌اند... نزدیک به یک دهه است درصد کشورهای آزادی که نام گرفته‌اند افزایش نیافته است».<sup>(۲)</sup> به طور خلاصه، توجه جدید [جورج] بوش به ترویج دموکراسی موجب آن نشد که افراد بیشتری در آزادی زندگی کنند.

تعداد زیادی در واشینگتن<sup>۱</sup> چه چپ یا راست [مخالف یا موافق دولت] در صدد وارد آوردن فشار به منظور تغییر اهداف سیاست خارجی ایالات متحده شده‌اند و این امر باعث تعجب نیست. در «بررسی رفتار اروپا و ایالات متحده در سیاست خارجی در ۲۰۰۷» متعلق به بنیاد مارشال<sup>۲</sup> آلمان اکثریت قاطع (۷۱ درصد) اروپایی‌ها معتقدند که اتحادیه اروپا<sup>۳</sup> موظف به ترویج دموکراسی در سایر کشورها است، اما حامیان انجام این کار توسط ایالات متحده از ۴۵ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۵۲ درصد در ۲۰۰۵ به ۳۷ درصد کاهش یافت.<sup>(۳)</sup>

دموکرات‌ها<sup>۴</sup> در ایالات متحده علی‌رغم توقف در برابر جریان‌های تندرو حدود نیمی از جمهوری خواهانی<sup>۵</sup> هستند که به نظر می‌رسد از ترویج دموکراسی حمایت می‌کنند. در میان نخبگان سیاست خارجی، فقط تندروترین افراد در طیف‌های سیاسی خواهان کنار

---

1. Washington  
2. Marshall Fund  
3. European Union  
4. Democrats  
5. Republicans



گذاشتن ترویج دموکراسی به عنوان یک هدف در سیاست خارجی ایالات متحده هستند. در عوض، بدبینی نگرش واقع‌گرایانه<sup>۱</sup> خواستار توجه جدی‌تر و بازگشت به اهداف سنتی امنیت ملی ایالات متحده است. تفکری که از منظر آن، اهدافی راهبردی از قبیل تأمین امنیت دستیابی ایالات متحده به منابع انرژی، موازنه نظامی در جهت نبرد با سازمان‌های تروریستی و تأمین ثبات ایالت‌ها باید در برابر ترویج دموکراسی از اهمیت بیشتری برخوردار باشد.

اگرچه توجه به اهداف سنتی‌تر امنیت ملی اهمیت دارد، اما میان اهداف سنتی امنیت ملی و ترویج دموکراسی امکان جایگزینی وجود ندارد. علاوه بر این، اقدامات قابل بحث و نه اگر ناامیدکننده دولت بوش به منظور ترویج دموکراسی در چند سال گذشته، به این معنا نیست که گسترش دموکراسی را باید از اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده حذف کرد ارزش آن را پایین آورد. ایالات متحده باید دموکراسی را ترویج کند، اما به منظور دنبال کردن این اهداف، راهبردها و روش‌های جدیدتری وجود دارد.

## در دفاع از دموکراسی

هیچ کشوری بیش از ایالات متحده از توسعه جهانی دموکراسی بهره نبرده است. تمام حکومت‌های استبدادی جزو دشمنان ایالات متحده نیستند و نبوده‌اند، اما تمام دشمنان آمریکا یا خودکامه یا از جریان‌هایی سیاسی بوده‌اند که تفکراتی ضد دموکراتیک داشته‌اند. بیشتر حکومت‌های استبدادی به دلیل وضعیت جغرافیایی و قدرت نظامی ایالات متحده در ۲۰۰ سال اخیر فاقد ظرفیت حمله به قلمروی آن بوده‌اند. با این حال مواردی استثنائی نیز وجود داشته است که [این دشمنان] از قبیل ژاپن و القاعده به اندازه کافی قدرتمند باشند که به ایالات متحده حمله کنند یا مانند آلمان در زمان هیتلر، کره شمالی و اتحاد جماهیر شوروی تهدید به حمله کند. بر خلاف آن، فرانسه و انگلستان، حداقل به طور نظری، هر دو دارای ظرفیت تهدید ایالات متحده هستند، اما تصور حمله فرانسه یا انگلستان به دلیل دموکراتیک بودن آن‌ها در اصل غیر قابل قبول است.

تبدیل قدرت‌های خودکامه به دموکراسی به نفع منافع امنیت ملی آمریکا شده است. آشکارترین مورد، پایان دیکتاتوری و تقویت دموکراسی در آلمان، ایتالیا و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم<sup>۱</sup> است که آمریکا را ایمن‌تر کرد. تقویت دموکراسی در این کشورها علاوه بر ساقط کردن رهبران امپراتور و مستبد، به عنوان مبنای اتحادهای نظامی ایالات متحده در اروپا و آسیا مفید واقع شد.

تغییر رژیم در اتحاد جماهیر شوروی منجر به پایان جنگ سرد شد و به طور عمده ای این تهدید گسترده را از پیش روی ایالات متحده و متحدان آن برداشت. امروزه روسیه فاقد قدرت نظامی ارتش سرخ شوروی<sup>۲</sup> بیست [اکنون، سی] سال پیش می‌باشد، اما هنوز تنها کشور دنیا است که قادر به انجام حمله گسترده نظامی به مردم آمریکا در خاک ایالات متحده خواهد بود. اما تهدید چنین حمله‌ای به دلیل تغییر رژیم در اتحاد شوروی تا حد زیادی کاهش یافته است. البته این که روسیه هم زمان با خودکامه شدن فزاینده رژیم حاکم بر آن، به مخالف ایالات متحده و غرب تبدیل شده امری تصادفی نیست.<sup>(۴)</sup>

در طول جنگ سرد برخی تهدید شوروی را آن چنان بزرگ می‌پنداشتند که واشینگتن مجبور به پذیرش تمامی دشمنان کمونیسم از جمله دیکتاتورها شده بود. آن‌ها پیش‌بینی می‌کردند که هر گونه تغییر سیاسی در وضع موجود<sup>۳</sup> جوامع خودکامه، نه فقط منجر به ایجاد رژیم‌های دموکراتیک و متحد آمریکا نمی‌شود بلکه باعث شکل‌گیری رژیم‌های کمونیست<sup>۴</sup> و دشمن آمریکا خواهد شد. برای این روند نمونه‌های کافی از جمله آنگولا، کوبا و نیکاراگوئه وجود داشت که موجب نگرانی شود. اما این‌ها نمونه‌های شکست خورده‌گذار دموکراتیک بودند و اقدام ایالات متحده به انجام تغییرات داخلی این کشورها نمی‌تواند به عنوان ترویج دموکراسی قلمداد شود. بر خلاف آن، گذار دموکراتیک موفق باعث آسیب دیدن منافع امنیتی ایالات متحده نمی‌شد. زیرا تحولات در شیلی، فیلیپین، پرتغال، آفریقای

- 
1. World War II
  2. Soviet Red Army
  3. status quo
  4. Communist

جنوبی، کره جنوبی، اسپانیا و تایوان منجر به تعمیق ارتباطات ایالات متحده با این کشورها شد.<sup>(۵)</sup>

مورد مشابه این امر، اکنون پدیدار شده است. یک بار دیگر متفکران راهبردی در برابر یک تهدید ایدئولوژیک جهانی در قالب اسلام‌گرایی رادیکال، نگران این مسأله شده‌اند که تغییرات سیاسی در متحدان خودکامه [به ویژه در خاورمیانه] منجر به شکل‌گیری رژیم‌های مذهبی می‌شود که با منافع ایالات متحده عناد خواهند ورزید. البته این نگرانی درست است، اما اغلب به واسطه وجود خودکامگان متعدد خواهان حفظ قدرت، در آن اغراق می‌شود. سقوط استبداد در ایران، برای طرفداران حکومت روحانیون شرایط به دست آوردن قدرت را فراهم کرد، اما روش‌های دموکراتیک [در ایران] باعث شده هرگز حکومتی به قدرت نرسد که منافع امنیت ملی ایالات متحده یا متحدانش را به طور مستقیم تهدید کند. حکومت [خودگردان] فلسطین اگرچه کشور ندارد، اما بهترین نمونه برای چنین نتیجه بالقوه‌ای محسوب می‌شود. تعهد دراز مدت حماس<sup>۱</sup> به دموکراسی همواره سؤال برانگیز بوده است و اکنون [۲۰۰۸] که پس از کودتا<sup>۲</sup> در نوار غزه<sup>۳</sup> سقوط کرده است به تهدید بزرگ‌تری نیز برای ایالات متحده و متحدان آن تبدیل شده است.

از بین رفتن رژیم‌های فاشیست<sup>۴</sup> و کمونیست و ظهور رژیم‌های دموکراتیک تر در سراسر قرن ۲۰ به طور عمده به منافع ملی ایالات متحده یاری رساند. اگرچه روشن نیست که آیا مقایسه دموکراتیک شدن<sup>۵</sup> در بخش اعظم خاورمیانه با دموکراتیک شدن در سایر مناطق در گذشته منجر به حفظ و ایجاد مزایای مشابهی می‌شود [یا خیر]، اما منطقی است چنین انتظار رود که در بخش اعظم خاورمیانه نتیجه‌ای مشابه [سایر مناطق] حاصل شود.

مسأله شکل‌گیری رژیم‌های دموکراتیک تر در اکثر مناطق استبدادی در جهان در نهایت باید امنیت ایالات متحده را افزایش دهد. انتظار می‌رود تقویت رژیم‌های دموکراتیک در

---

1. Hamas

2. coup d'etat

3. Gaza Strip

4. fascist

5. Democratization: دموکراتیزاسیون

خاورمیانه بزرگ تر در دراز مدت باعث افزایش مشروعیت<sup>۱</sup> دولت‌ها شده و به واسطه آن جذابیت نهضت‌های ضد سیستمی از جمله القاعده کاهش یابد. در مدتی کوتاه‌تر، دولت‌های دموکراتیک در کشورهای موجود در سراسر منطقه شاهد افزایش ثبات داخلی خواهند بود چرا که دموکراسی‌ها در مقایسه با رژیم‌های خودکامه طول عمر بالاتری دارند. اگر در تمام کشورهای منطقه رژیم‌های دموکراتیک حاکم بود به احتمال زیاد منازعات میان کشورها کاهش می‌یافت و در نتیجه، از میزان تقاضا برای تسلیحات از جمله تسلیحات کشتار جمعی<sup>۲</sup> کاسته می‌شد. در نهایت، همان‌طور که اروپای متحد و آزاد باعث کاهش نیاز به استقرار ایالات متحده در منطقه شد وجود منطقه‌ای با امنیت و ثبات بیشتر نیز موجب کاهش نیاز به حضور نظامی آمریکا می‌شود.

هرچند در کوتاه مدت در ارتباط با توسعه دموکراسی در خاورمیانه بزرگ‌تر خطرهای بالقوه‌ای برای امنیت ایالات متحده وجود دارد. بی‌تردید سقوط رژیم طالبان در افغانستان القاعده را از پایگاه عملیاتی محروم کرد که در مقایسه با پایگاه کنونی آن در پاکستان امکانات بیشتری داشت، اما این سودی که نصیب منافع راهبردی ایالات متحده می‌شود هنوز نتیجه دموکراتیک شدن [افغانستان] نیست. در حقیقت فرآیند بغرنج توسعه نهادهای دموکراتیک در افغانستان هنوز قادر به ایجاد دولتی با ثبات یا اقتصادی رو به رشد نشده و این وضعیتی است که باعث ایجاد گشایشی به منظور طغیان مجدد طالبان شده است، اما در عراق نه دولتی دموکراتیک به وجود آمده و نه شرایطی سازنده حاکم شده است.

در سایر بخش‌های منطقه نیز پیشرفت‌های محدود در راستای دموکراتیک شدن در سال‌های اخیر، به‌طور واضحی به ارتقای امنیت ایالات متحده منجر نشده است. انقلاب سدر<sup>۳</sup> و متعاقب آن خروج نیروهای سوری از لبنان در ۲۰۰۵ موجب امید به [افزایش] ثبات در آن‌جا شد، اما جنگ اسرائیل - حزب الله در تابستان ۲۰۰۶ نشان داد که این امیدواری‌ها تا چه حد نابجا بود. پس از نطق افتتاحیه دومین دوره ریاست جمهوری بوش که به موضوع

---

1. legitimacy

2. weapons of mass destruction

3. Cedar Revolution

ترویج آزادی در دنیا اختصاص یافت به نظر رسید حسنی مبارک<sup>۱</sup> رئیس جمهور مصر با اجرای اصلاحات سیاسی فزاینده، به سرعت واکنش نشان داد، اما یک سال بعد آن‌ها را به کل متوقف کرد و این عمل موجب افزایش تنش در مصر و آسیب زدن به روابط ایالات متحده و این کشور شد. البته هنوز زود است که در ارتباط با بحرین، کویت، مراکش و عربستان سعودی اظهار شود که آیا اصلاحات محدود منجر به آزادسازی‌های سیاسی بیشتری می‌شود یا برعکس، پوششی به منظور حکومت استبدادی مستمر ایجاد می‌کند. تأثیر ویژه این اصلاحات بر امنیت ایالات متحده هنوز به کل نامشخص است.

### اقدام علیه ترویج دموکراسی

برخی در میان دولت بوش که تا حدودی تحت تأثیر این دستاوردهای مبهم در ارتباط با توسعه دموکراسی یا امنیت ایالات متحده قرار گرفته‌اند این گونه استدلال می‌کنند که ایالات متحده به چهار دلیل نباید به دنبال ترویج دموکراسی باشد: اول این که دموکراسی ریشه فرهنگی دارد و [به طور لزوم] مسأله‌ای مناسب [گرفتن عنوان] جهانشمول نمی‌باشد؛ دوم این که اصل احترام به حاکمیت مبنای نظم بین‌المللی است؛ سوم این که نباید آرمان‌گرایی بر منافع ملی عینی ترجیح داده شود و چهارم این که مطرح کردن اصلاحات دموکراتیک امر پیچیده و بفرنجی است و بنابراین نمی‌تواند توسط بازیگران خارجی انجام شود. درخصوص این استدلال‌های مهم باید اقداماتی جدی انجام داد.

### یک آرمان جهانشمول

اول این که برخی مخالفان اعلام می‌کنند دموکراسی ریشه فرهنگی دارد و جوامع دیگر با پیشینه فرهنگی متفاوت بنا به میل خود مدل‌های دیگری را برای دولت انتخاب می‌کنند. ساموئل هانتینگتون<sup>۲</sup> ضمن ترجیح دادن لیبرال دموکراسی برای ایالات متحده چنین اعتقادی دارد.<sup>(۶)</sup> طبق نظر وی ریشه لیبرال دموکراسی، در مسیحیت غربی است که شأن جهانشمول انسان به عنوان انعکاس خداوند را مطرح می‌کند. متفکران از الکسی دو توکویل<sup>۳</sup> تا فردریش

---

1. Husni Mubarak  
2. Samuel Huntington  
3. Alexis de Tocqueville

نیچه<sup>۱</sup> بیان کرده اند که دموکراسی‌های جدید در واقع همان سکولاریزه شدن<sup>۲</sup> ارزش‌های مسیحی هستند. بنابراین دلیل خاصی وجود ندارد که سایر تمدن‌های استوار بر اصول فرهنگی متفاوت، به پذیرش دولتی دموکراتیک مجبور شوند.

اگرچه پذیرش هنجارهای دموکراتیک و حقوق بنیادین بشر<sup>۳</sup> پس از آغاز موج سوم دموکراتیک شدن از ۱۹۷۴ فراگیر شده است، اما این امر هنوز بنا به دلایل فرهنگی در بخش‌هایی از جهان به وضوح رد می‌شود. دولت چین، رهبران و متفکران مختلف در شرق آسیا، انواع مختلف اسلام‌گرایان و بسیاری از ملی‌گرایان روس از جمله افرادی هستند که فرهنگ آن‌ها با یک یا چند جنبه از جوانب لیبرال دموکراسی تفاوت دارد. بنابراین ترویج دموکراسی نباید به معنای تحمیل لیبرالیسم یا دموکراسی بر جامعه‌ای باشد که آن را نمی‌خواهد. این امر با توجه به تعریف آن نیز غیر ممکن است زیرا دموکراسی نیازمند توافقی عمومی بوده و تنها زمانی عملی می‌شود که اکثریت قریب به اتفاق شهروندان یک جامعه مشروعیت آن را بپذیرند. ترویج دموکراسی فقط در صدد کمک به آشکار کردن خواست عمومی درون جامعه است زیرا دیکتاتوری‌ها به منظور جلوگیری از این که چنین خواسته‌هایی بار سیاسی بگیرد اغلب به خشونت، زور یا تقلب متوسل می‌شوند. بنابراین مروجان دموکراسی در واقع تلاش می‌کنند با از بین بردن مزایای غیر عادلانه خودکامگان در میدان بازی، موازنه ایجاد کنند.

همچنین حقوق بشر و مؤسسه‌های دموکراتیک که از آن سرچشمه می‌گیرند از نظر ماهوی، جهانشمول هستند. طبق نظر دو توکوویل [۱۸۵۹ - ۱۸۰۵] در کتاب *دموکراسی آمریکایی*<sup>۴</sup>، جریان تاریخی منتهی به برابری جهانشمول انسان‌ها بنا به خواست الهی در طول ۸۰۰ سال گذشته گسترش یافته است. حال دیگر نه فقط در غرب و از نظر فرهنگی در جهان مسیحی، بلکه در بسیاری از بخش‌های دنیا از جمله هند، ژاپن، کره و آفریقای جنوبی نیز گسترش یافته است.

- 
1. Friedrich Nietzsche
  2. Secularization: دنیوی شدن
  3. basic human rights
  4. Democracy in America

این یعنی دموکراسی به عنوان مظهر خواسته های فرهنگی تمدن خاصی انتشار نیافته است زیرا نیازهایی جهانشمول را تأمین می کند یا اقداماتی انجام می دهد که از نظر جهانی به ویژه برای سطوح بالاتر توسعه اقتصادی ضرورت دارد. به عنوان مثال، قواعد مختص لیبرال دموکراسی به سختی متضمن آن خواهد بود که دولت ها رفتاری شفاف و بر اساس شیوه های قانونی داشته باشند و در برابر مردمی که به آن ها خدمت می کنند پاسخگو باشند، اما حتی اگر یک فرهنگ به خودی خود برای حقوق فردی ارزش قائل نشود باز هم در نهایت، برای حکومت مناسب و رشد اقتصادی به لیبرال دموکراسی نیاز خواهد داشت.

### حاکمیت و نظم جهانی

واقع گرایان در روابط بین الملل می گویند نظم جهانی بسته به کشورهای است که توافق می کنند به حاکمیت یکدیگر احترام بگذارند و بنا به توافقات متقابل تصمیم می گیرند در امور داخلی رژیم های همدیگر مداخله نکنند. این توافق وستفالیایی<sup>۱</sup> ناشی از جنگ های دینی در اروپای قرون ۱۶ و ۱۷ است که شاهزادگان اروپایی با اعتقادات گناهکارانه همسایگان خود مبارزه می کردند. در میان نویسندگان معاصر، هنری کیسینجر<sup>۲</sup> از گویاترین و مصرترین طرفداران این دیدگاه است و اعلام می کند که نگرانی آرمان گرایانه در قبال خصوصیت رژیم های دیگر منجر به وقوع جنگ های صلیبی مسیحی می شود که در بلند مدت مقاومت را افزایش می دهد و نظم جهانی را از بین خواهد برد.<sup>(۷)</sup>

موضع وسفالیایی - واقع گرایانه تا زمانی که با اشاره به تأثیرات بالقوه و مخرب اخلاق گرایی در سیاست بین الملل، از میانه روی سخن بگوید، معقول است. با این حال احترام گذاشتن بیش از اندازه به حاکمیت در جهان معاصر نیز به طور لزوم منجر به برقراری نظم جهانی نمی شود. جهانی شدن<sup>۳</sup> و انقلاب در فناوری اطلاعات این امکان را برای جوامع فراهم می کند که با یکدیگر تعامل داشته باشند و صرف نظر از خواست دولت های حاکم، از طرق مختلف بر امور داخلی یکدیگر تأثیر بگذارند. همچنین نظم جهانی واقع گرایانه نیز به وجود کشورهای قدرتمندی بستگی دارد که قادر به اعمال قانون بر قلمروی خود و صحبت

---

1. Westphalian  
2. Henry Kissinger  
3. globalization

کردن مقتدرانه به نیابت از مردم خویش باشند. بنابراین چنین مسأله‌ای برای بسیاری از کشورهای ضعیف و ناتوان در مناطق در حال توسعه<sup>۱</sup> که کانون اغتشاش و تخریب ثبات سایر کشورهای نظام [بین‌الملل] شده‌اند مورد مناسبی نیست. در نهایت باید گفت دنیا مملو از بازیگران غیر دولتی<sup>۲</sup> از شبکه‌های تروریستی، ستیزه‌جو و قاچاقچیان مواد مخدر گرفته تا شرکت‌های چند ملیتی و سازمان‌های غیر دولتی فراملی<sup>۳</sup> است. بنابراین در چنین دنیایی در واقع عاقلانه نیست که از کشورها انتظار داشت به طور صرف با سایر کشورهای دارای حاکمیت ارتباط داشته باشند و بر روی رفتار بسیاری از بازیگران دولتی و غیر دولتی در نظام بین‌الملل<sup>۴</sup> تأثیر نگذارند.

### واقع‌گرایی در برابر آرمان‌گرایی

برخی از واقع‌گرایان نه از نقطه نظر نظم جهانی، بلکه از منظر منافع محدود ایالات متحده سخن می‌گویند: یعنی نیاز آمریکا به نفت، امنیت، تجارت و کالاهای دیگر به همراه تأکید بر حقوق بشر یا دموکراسی. این دیدگاه‌ها پس از جنگ [دوم] عراق که گمان می‌رود بر اساس دستور کاری نومحافظه‌کارانه<sup>۵</sup> به منظور ترویج دموکراسی و تغییر شکل سیاسی در خاورمیانه انجام می‌شود، طنین خاصی پیدا کرده است. این منتقدان می‌گویند که فشار ایالات متحده مبنی بر آزادسازی فضای سیاسی و درخواست برگزاری انتخابات باعث به قدرت رسیدن گروه‌هایی مانند حماس در سرزمین‌های فلسطینی، حزب الله در لبنان و اخوان المسلمین<sup>۶</sup> در مصر شده است که همه آن‌ها مخالف اصول آزادی و مخالف منافع ایالات متحده هستند. به طور خاص، به نقش دولت بوش در استفاده از تغییر رژیم قهری به عنوان راهی به منظور تسریع در تغییر شکل سیاسی در خاورمیانه انتقاداتی وارد شده است. با این حال اعلام این که ایالات متحده باید در سیاست خارجه خود دموکراسی را ترویج کند بدین معنا نخواهد بود که باید اهداف آرمان‌گرایانه را در هر زمان و مکانی بر انواع دیگر

- 
1. developing world
  2. nonstate actors
  3. transnational nongovernmental organizations
  4. international system
  5. neo-conservative
  6. Muslim Brotherhood



منافع ملی ترجیح دهد یا این که به منظور دنبال کردن این اهداف از قدرت نظامی استفاده کند. ایالات متحده هرگز ترویج دموکراسی را به عنوان هدف برتر در سیاست خارجه خود دنبال نکرده است. دولت بوش به این دلیل به افغانستان حمله کرد تا دشمن خود [القاعده] و متحد آن، طالبان را به دلیل حمله به آمریکا نابود کند. بنابراین [در این مورد بخصوص] ترویج دموکراسی دلیل اصلی [اقدام به مداخله] نبود. همچنین دلیل تهاجم دولت بوش به عراق نیز در اصل به دلیل نگرانی از تسلیحات کشتار جمعی و تروریسم بوده است. ترویج دموکراسی یک هدف درجه سوم بود و با نگاهی به گذشته درمی یابیم فقط هنگامی که سایر توجیحات برای جنگ رنگ باختند بر دموکراسی تأکید بیشتری شد.

تا به امروز مردم آمریکا در نتیجه تغییر رژیم در افغانستان و عراق ایمن تر نشده اند، اما از آن جایی که این عملیات ها به رهبری ایالات متحده نه در راستای آوردن دموکراسی و نه به منظور تکمیل آن بوده است، بنابراین تهدیدهای تازه یا مجدد ناشی از افغانستان و عراق در مقابل امنیت ملی آمریکا را نباید به طور کل به خاطر دموکراتیک شدن یا به طور خاص ترویج دموکراسی توسط آمریکا مورد نکوهش قرار داد.

ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم در اماکنی از جمله آلمان و ژاپن دموکراسی را ترویج کرده بود، اما فقط هنگامی که به نفع اهداف امنیتی آن بود. در این موارد تبدیل دو دشمن سابق به کشورهای دموکراتیک، همراستا با منافع راهبردی ایالات متحده بود و واقع گرایان زیادی وجود ندارند که عنوان کنند در آن زمان پیگیری سیاست دیگری به نفع ایالات متحده می شد. بنابراین تغییرات بالقوه به مناطقی مانند خاورمیانه نیز رسید که مکان استقرار نزدیک ترین متحدان راهبردی ایالات متحده از جمله خودکامگانی مانند مصر، اردن، مراکش و عربستان سعودی است. دولت بوش در این باره استدلالی کلی کرده بود که ریشه عمیق دلیل تروریسم و تندروی اسلامی، ناشی از فقدان دموکراسی در منطقه بود و بنابراین ترویج دموکراسی یکی از راه های امحای آن محسوب می شد. ناتان شارانسکی<sup>۱</sup> اعلام کرد که فرآیند صلح اسلو<sup>۲</sup> به شدت اشکال داشت زیرا ایالات متحده و اسرائیل پیش از گفتگوهای

---

1. Natan Sharansky

2. Oslo peace process

صلح، به منظور برقراری دموکراسی در سرزمین‌های فلسطینی فشاری نیاوردند و به یاسر عرفات<sup>۱</sup> و سازمان وی، فتح<sup>۲</sup>، به عنوان طرف گفتگو اعتماد کردند.<sup>(۸)</sup> پیش از تهاجم عراق نیز برخی از ناظران به طور مشابهی اظهار امیدواری می‌کردند که یک عراق دموکراتیک به شریک راهبردی ایالات متحده تبدیل می‌شد و اسرائیل را به رسمیت خواهد می‌شناخت. از این منظر تمام مشکلات دموکراسی، امنیت و صلح با اسرائیل، حل می‌شد.

چنین تصویری از منشاء تندروی عربی با توجه به گذشته، بسیار ساده‌انگارانه بود. دلیل واقعی تروریسم بسیار پیچیده‌تر از کمبود صرف دموکراسی در خاورمیانه است. می‌توان گفت فرآیند نوسازی<sup>۳</sup> باعث تروریسم می‌شود و دموکراسی بیشتر، در کوتاه مدت به احتمال مشکل تروریسم را افزایش می‌دهد.<sup>(۹)</sup> به عنوان مثال، برخی از عراقی‌هایی که در انتخابات مختلف سال ۲۰۰۵ مشارکت کردند از شیعیانی هستند که نه لیبرال دموکراسی بلکه قدرتی شیعه می‌خواهند و متعاقب آن، به منظور تشکیل یک جمهوری اسلامی به سبک ایران در نواحی تحت کنترل خود تلاش می‌کنند. در حالی که انتخابات در ترکیه و مراکش نیز باعث به قدرت رسیدن احزاب اسلام‌گرای میانه رو شده که نسبت به قواعد دموکراتیک بازی تعهد دارند، اما در سرزمین‌های فلسطینی و لبنان منجر به تقویت گروه‌های مخالف اصول آزادی شده است که با ایالات متحده و اسرائیل عداوت دارند.

جریانات سیاسی در خاورمیانه اینک به نفع گروه‌های اپوزیسیون<sup>۴</sup> لیبرال و طرفدار غرب نیست. اینک متحدان خودکامه ایالات متحده آمریکا از جمله مبارک در مصر، رئیس‌جمهور ژنرال پرویز مشرف<sup>۵</sup> در پاکستان در خارج کردن اپوزیسیون لیبرال از صحنه به خاطر اهمیت تهدید اپوزیسیون اسلام‌گرا زیرکی زیادی نشان داده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد تأکید دومین سخنرانی آغازین بوش بر عدم ارتباط میان منافع ایالات متحده و اهداف آرمان‌گرایانه صحت نداشته نباشد.

- 
1. Yasser Arafat
  2. Fatah
  3. modernization process
  4. opposition
  5. Pervez Musharraf

برای پاسخ به این چشم انداز سیاسی به سیاستی محاسبه شده نیاز است که شرایط خاصی را در نظر داشته باشد. در بعضی کشورها مانند عربستان سعودی در واقع، در برابر رهبری خودکامه فعلی بدیل دموکراتیک دیگری وجود ندارد و این امر مشخص است که راه حل های احتمالی دیگر نیز از منظر راهبردی بدتر خواهد بود. در این نمونه ها متحدان خودکامه در واقع از دو [بازیگر] شرور دیگر [حماس و حزب الله] بهتر است. در حالی که وارد کردن فشاری اندک بر مصر به منظور اعطای آزادی اقدامی مناسب است، اما به احتمال اقدام به اجرای نمایشی بزرگ در راستای اجبار قاهره به برگزاری انتخاباتی آزاد و عادلانه مؤثر نخواهد بود. از سوی دیگر برای مشرف نیز جایگزینی دموکراتیک به وجود آمده که در واقع اتحاد اخیر میان بی نظیر بوتو<sup>۱</sup> از حزب مردم پاکستان<sup>۲</sup> و نواز شریف<sup>۳</sup> نخست وزیر سابق است [بی نظیر بوتو در بهار ۲۰۰۸ ترور شد! م.]. اگرچه این گروه ها در زمان حضور در قدرت کارنامه مناسبی نداشتند، اما نسبت به از بین بردن طالبان در استان مرزی شمال غربی تعهد دارند و ممکن است در واقع در مقایسه با مشرف خود را متحد معتبرتری نشان دهند. اگرچه انتخابات آزاد در پاکستان ممکن است باعث ایجاد خطر کسب دستاوردهای بیشتر توسط اسلام گرایان شود، اما پاکستان تعداد قابل ملاحظه ای از رأی دهندگان با خاستگاه طبقاتی متوسط و احساسات عمومی وسیعی دارد که نسبت به نهضت های بنیادگرا<sup>۴</sup> آگاه هستند. نظر سنجی های اخیر نشان می دهد نمایندگان سکولار حزب مردم پاکستان در یک انتخابات آزاد و عادلانه مجلس پیروز می شوند و غیر اسلام گرایان نیز قادر به حفظ یک اکثریت قابل ملاحظه در مجلس خواهند بود.<sup>(۱۰)</sup>

### چالش های دوره گذار

آخرین استدلال علیه دستور کار حاضر درباره ترویج دموکراسی مربوط به سامان دادن به اصلاحات داخلی به ویژه انتخابات است. از نظر مفهومی دولت سازی، برقراری شرایطی آزادانه مبنی بر حاکمیت قانون<sup>۵</sup> و دموکراسی، از مراحل مختلف توسعه سیاسی است که در

- 
1. Benazir Bhutto
  2. Pakistan People's Party
  3. Nawaz Sharif
  4. fundamentalist
  5. rule of law

اکثر کشورهای اروپایی اگر نه در مراحل با فاصله چند قرن، حداقل با چند دهه اتفاق افتاد. جک اشنايدر<sup>۱</sup> و ادوارد منزفیلد<sup>۲</sup> بر این باور هستند که مراحل ابتدایی دموکراتیک شدن منجر به وقوع خطرات ویژه ای در زمینه ترویج سیاست های ملی گرایانه و غیر آزادی خواهانه می شود.<sup>(۱۱)</sup>

دولت سازی و برقراری حاکمیت قانون بیش از آن که برای دموکراسی اهمیت داشته باشد لازمه توسعه اقتصادی است. بنابراین نویسندگان از ساموئل هانتینگتون<sup>(۱۲)</sup> تا فرید ذکریا<sup>(۱۳)</sup> اعلام کرده اند که سیاست ایالات متحده باید تا زمان حصول سطوح بالاتر توسعه اقتصادی، به دستور کار گسترده ای در ارتباط با حکمرانی و تأخیر در فشار وارد کردن برای دموکراسی توجه داشته باشد. مسأله به اصطلاح گذار از اقتدارگرایی توسط برخی کشورها از جمله شیلی، کره جنوبی و تایوان دنبال شد و اغلب به عنوان مدلی برای سیاست ایالات متحده در مناطقی مانند خاورمیانه توصیه می شود.

بی تردید چنین خودکامگی لیبرالی در مناطقی نظیر سنگاپور به طور کامل موفق عمل کرده است و حتی نمونه هایی با گرایش لیبرالی کمتر مانند چین نیز قادر به کسب نرخ رشد اقتصادی بالایی هستند. البته حتی اگر این کشورها سرانجام راه کره و تایوان را در افزایش مشارکت سیاسی<sup>۴</sup> دنبال کنند نیز مشخص نخواهد بود که یک گذار دموکراتیک شتابان در بلند مدت منجر کسب نتیجه بهتری شود. همچنین نمونه های ویژه ای به خصوص در میان کشورهای فراغت یافته از منازعه یا کشورهایی دارای دولتی ضعیف وجود دارد که فشار خارجی بر آن ها به منظور برگزاری انتخابات زود هنگام به طور تقریبی نه فقط منجر به ظهور احزاب سیاسی دموکراتیک نمی شود بلکه همان گروه های مسئول منازعه را به قدرت می رساند.

همان گونه که تام کاروترز<sup>۵</sup> به تازگی اشاره کرده است، اتخاذ راهبرد گاه با مشکلاتی روبرو می شود.<sup>(۱۴)</sup> ابتدا این که در اکثر نقاط دنیا یافتن رژیم های خودکامه لیبرال با تفکر

- 
1. Jack Snyder
  2. Edward Mansfield
  3. Fareed Zakaria
  4. political participation
  5. Tom Carothers

توسعه ای که بتوان این راهبرد را پیرامون آن به وجود آورد امر بسیار مشکلی است. اکثر نمونه های بارز در آفریقا، آمریکای لاتین و خاورمیانه به واسطه دولت های خودکامه ای شناخته می شوند که فاسد و بی کفایت یا در فکر منافع خود<sup>۱</sup> هستند. اکثریت قریب به اتفاق رژیم ها یا افراد خودکامه لیبرال با تفکر توسعه ای، بنا به دلایلی که به احتمال ریشه در فرهنگ کنفوسیوسی<sup>۲</sup> منطقه دارد در شرق آسیا جمع شده اند. این امر در عمل یعنی اکثر نقاط دنیا به منزله گروه های مشابهی هستند که هم خواهان حاکمیت قانون لیبرالی و هم دموکراسی می باشند و در واقع، این تحت اختیار ایالات متحده نیست که اولی را ترویج و دومی را به تأخیر بیندازد. یک مشکل دیگر در ارتباط با اتخاذ راهبرد این است که به طور معمول فرض بر این است که ایالات متحده و سایر قدرت های بیگانه به هر طریقی قادر به کنترل گذار دموکراتیک هستند و در عین دنبال کردن حاکمیت قانون و دولت خوب، مانع از وارد آمدن فشار برای برگزاری انتخابات دموکراتیک می شوند. این تصور شایع موجب اغراق در میزان کنترلی می شود که خارجی ها بر گذار دموکراتیک دارند، اما در واقع، جعبه ابزار ترویج دموکراسی کوچک تر است.

## ارزش های آمریکایی

بحث درباره ترویج دموکراسی نمی تواند به طور صرف به شکل موازنه مزایای مادی و الزامات برای ایالات متحده باشد. ارزش های آمریکایی نیز باید لحاظ شود. از زمان آغاز جمهوری در آمریکا، رؤسای جمهور آن مجبور به تغییر میزان نقش اخلاقی منحصر به فرد ایالات متحده در امور بین المللی بوده اند. از دست دادن این هویت در داخل و خارج از کشور باعث کاهش حمایت داخلی از مداخلات آمریکا در امور جهانی شده است و قابلیت واشینگتن را در ترغیب کشورها به منظور حمایت از سیاست خارجی خود از بین می برد. سیاست های واقع گرایانه اغلب توسط کنگره<sup>۳</sup> و مردم آمریکا به سختی پذیرفته می شود و میراث بدبینانه آن ها اغلب به اتهامات داخلی منجر می گردد. در مقابل، روسای جمهور

---

1. self-serving  
2. Confucian  
3. Congress

ایالات متحده از وودو ویلسون<sup>۱</sup> [۱۹۲۴ - ۱۸۵۶]، فرانکلین روزولت<sup>۲</sup> [۱۹۴۵ - ۱۸۸۲] و هری ترومن<sup>۳</sup> [۱۹۷۲ - ۱۸۸۸] تا جورج بوش پدر<sup>۴</sup> [۱۹۲۴] همواره این شیوه را مؤثرتر یافته اند که در راستای طرح ریزی برای برنامه های بلندپروازانه ایالات متحده به منظور دخالت در دنیا، به جای توسل به عبارات راهبردی، با استفاده از ارزش هایی نظیر آزادی و دموکراسی اقدام کنند.

ترویج دموکراسی صرف نظر از تأمین منافع راهبردی ایالات متحده، خود نیز اقدام درستی است. اول از همه این که دموکراسی بهترین شکل سازمانی در جهت پاسخگو نگه داشتن حاکمان در برابر مردم خود است. اگر رهبران باید به منظور کسب و حفظ قدرت به رقابت برای کسب حمایت مردم بپردازند در مقایسه با سایر رهبرانی که بر مبنای حمایت مردمی حکومت نمی کنند، در برابر خواسته های مردم پاسخگویی بیشتری خواهند داشت. همچنین نهادهای موجود در دموکراسی، از نقض قانون و تحمیل قانون بد اجتناب می کنند و به منظور از بین بردن قوانین فاسد یا بیهوده، سازکار ایجاد می کنند. از این گذشته، شرایط رقابت سیاسی را فراهم می کنند که به حکومت بهتری منجر می شود. رقابت سیاسی میان رهبران، ایده ها و سازمان های مخالف در این جا، مانند بازار، رهبران، ایده ها و سازمان های بهتری ایجاد می کند. بر خلاف آن، فقدان رقابت سیاسی در حکومت های خودکامه به رضایت از خود و فساد منجر می شود و سازکاری به منظور مطرح شدن رهبران جدید در آن ها وجود ندارد.

دوم این که دموکراسی ها در مقایسه با حکومت های خودکامه مایل به فراهم کردن رفاه مادی و اقتصادی بیشتری برای مردم خود هستند. دموکراسی ها از بدترین تهدیدات علیه سلامت جسمانی از قبیل نسل کشی<sup>۵</sup> و قحطی جلوگیری می کنند. همچنین این ذهنیت مشترک قدیمی که دیکتاتورها در مقیسه با همتایان دموکراتیک خود در نوسازی اقتصادی بهتر عمل می کنند نیز طبق داده ها صحت ندارد.<sup>(۱۵)</sup> اگرچه دموکراسی ها در مقایسه با بهترین

- 
1. Woodrow Wilson
  2. Franklin Roosevelt
  3. Harry Truman
  4. George H. W. Bush
  5. genocide

دیکتاتورها نرخ رشد کندتری دارند، اما در برابر کل حکومت های خودکامه از شاخصه های توسعه اقتصادی باثبات تری برخوردار هستند.<sup>(۱۶)</sup> اما به ازای هر حکومت خودکامه مانند چین با رشد اقتصادی فوق العاده، یک حکومت خودکامه دیگر مانند جمهوری دموکراتیک کنگو تحت حکومت موبوتو<sup>۱</sup> قرار دارد که رشد اقتصادی آن منفی است.

سوم این که تقاضا برای دموکراسی و جذابیت آن به عنوان یک نظام حکومتی حتی اگر جهانشمول نباشد، به طور گسترده ای شایع است. بررسی افکار عمومی<sup>۲</sup> مردم در سراسر دنیا از جمله بخش گسترده ای از خاورمیانه نشان می دهد که اکثر مردم در این کشورها از دموکراسی حمایت می کنند.<sup>(۱۷)</sup> اما حریف های ایدئولوژیک از جمله چین و بن لادن<sup>۳</sup> همچنان به قوت خود باقی می مانند؛ مخالفانی که در مقایسه با گذشته ضعیف تر نشده اند. بنابراین واشینگتن در ترویج دموکراسی، منفعتی معنوی و در دنبال کردن سیاست های اخلاقی منفعتی راهبردی دارد. اگر دموکراسی بهترین نوع نظام حکومتی و مورد تقاضای اکثر مردم دنیا است بنابراین ایالات متحده باید روند توسعه آن را افزایش دهد. حمایت از این امر معنوی به طور قطع موجب ارتقای تصویر ایالات متحده به عنوان یک قدرت شده و پیرو آن به طور کلی امکان افزایش نفوذ آمریکا را در سیاست بین الملل فراهم می کند. رهبران ایالات متحده به طور دائم با شرایطی روبرو می شوند که تأمین منافع امنیتی ضروری آن ها نیازمند همکاری با رژیم های خودکامه است، اما از چنین سیاست هایی در زمینه های معنوی و اخلاقی نباید دفاع کرد.

### تجسم مجدد ترویج دموکراسی

صحبت از وجود منافع معنوی و راهبردی در گسترش دموکراسی برای ایالات متحده به معنای قابلیت آمریکا برای انجام آن نیست. در اکثر کشورها دموکراتیک شدن محصول عوامل داخلی بوده است نه معیارهای خارجی. در نتیجه، به طور خاص به خاطر تراژدی عراق برخی اعلام کرده اند بهترین شیوه برای آمریکایی ها به منظور ترویج دموکراسی در خارج، فقط تماشای سیر طبیعی گسترش آن است.<sup>(۱۸)</sup> اگرچه توانمندی ایالات متحده در

---

1. Mobuto  
2. public opinion  
3. bin Ladenism

ترویج دموکراسی در خارج محدودیت‌هایی دارد که در سال‌های اخیر افزایش یافته است، اما سیاست‌های آمریکا می‌تواند به منظور یاری رساندن به توسعه طبیعی دموکراسی بسیار بااهمیت باشد. جنگ در عراق منجر به ایجاد تصورات اشتباهی مبنی بر این شده است که نیروی نظامی تنها ابزار در زرادخانه ایالات متحده به منظور تغییر رژیم است، در حالی که این اقدام در واقع نادرترین و غیر مؤثرترین شیوه به منظور ترویج تغییرات دموکراتیک در خارج می‌باشد. یک راهبرد عاقلانه، مؤثر و باثبات تر باید بر ابزارهای غیر نظامی با هدف تغییر در موازنه قوا<sup>۱</sup> میان عوامل داخلی و حاکمان خودکامه تأکید کند و فقط پس از وقوع پیشرفت‌هایی در زمینه دموکراسی به تأسیس نهادهای لیبرال گام بردارد.

### احیای مدل ایالات متحده

الهام برای مبارزه دموکراتیک با استبداد و یک مدل جدید برای رهبران دموکراسی‌های جدید دو موضوع صادراتی ایالات متحده بوده که اینک کاهش یافته است. پس از آغاز به کار جمهوری، تجربه دموکراسی ایالات متحده برای سایر افرادی که به منظور تأسیس نهادهای دموکراتیک تلاش می‌کنند، امید، ایده‌ها و فنون مختلفی ایجاد کرده است. بازدیدکنندگان خارجی از ایالات متحده همواره تحت تأثیر چیزی قرار گرفته‌اند که مشاهده کرده‌اند و دیپلمات‌های آمریکایی، مبلغان مذهبی و تجاری که به خارج از آمریکا سفر کرده‌اند نیز دیگران را تحت تأثیر داستان دموکراسی ایالات متحده قرار داده‌اند. در نیمه دوم قرن ۲۰ که ایالات متحده ابزارهای بین‌المللی بیشتری به منظور ترویج دموکراسی در خارج ابداع کرد، حفظ و تبلیغ مدل دموکراتیک ایالات متحده حکم ابزار اصلی را داشت.

اما امروز این ابزار باید تعمیر شود. مدل [دموکراسی] آمریکا به دلیل روش دولت در جنگ جهانی علیه تروریسم به شدت تخریب شده است. صرف نظر از جزئیات قانونی که ممکن است توجیه‌کننده بازداشت نامحدود مبارزان و تروریست‌ها در بازداشتگاه خلیج گوانتانامو<sup>۲</sup> در کوبا باشد، نظرسنجی‌ها به‌طور قاطعانه‌ای نشان می‌دهد که بیشتر مردم دنیا سیاست‌های ایالات متحده را در زمینه بازداشت [و حبس] نامشروع و غیر دموکراتیک

---

1. balance of power  
2. Guantanamo Bay



می دانند. البته خوشبختانه مقامات ارشد ایالات متحده به منظور دفاع از رفتار غیر انسانی در زندان ابوغریب<sup>۱</sup> عراق در سال ۲۰۰۴، اقدامی نکردند.

افشاگری رسانه های خبری در ارتباط با تجاوزات انجام شده در زندان ابوغریب در عراق و اصرار بر پیگیری قانونی در قالب پیگرد سربازان مجرم، اولین قدم به منظور اصلاح این مشکل بود، اما هنوز ناتوانی در واداشتن مقامات بالاتر به پاسخگویی در قبال ضعف در فرماندهی باعث طرح سؤالاتی در این زمینه شده است که نحوه برخورد ایالات متحده با این موضوع تا چه حد جدی بوده و این که تصاویر شکنجه به شدت حیثیت بین المللی ایالات متحده را مخدوش کرده است.

علاوه بر این، استراق سمع بدون مجوز مکالمات شهروندان آمریکایی به ایجاد تصورات اشتباهی در خارج از کشور مبنی بر قربانی کردن آزادی های مدنی<sup>۲</sup> افراد توسط دولت ایالات متحده به منظور مبارزه با تروریسم یاری رساند که باعث شد بسیاری از خودکامه ها در سراسر دنیا از آن به منظور توجیه سیاست های سرکوبگرانه خود بهره برداری کنند. در نهایت، ترکیب تمایل دولت بوش به یک جانبه گرایی<sup>۳</sup> که در تصمیم او در حمله به عراق به خوبی نمایان بود در کنار بدبینی عمومی وی نسبت به حقوق بین الملل<sup>۴</sup> و نهادهای بین المللی موجب افزایش این تصور شد که آمریکایی ها به حاکمیت قانون اعتقادی ندارند. اگرچه صحت این ادعاها در ارتباط با رفتار ایالات متحده جای بحث دارد، اما تردیدی وجود ندارد که وجهه ایالات متحده به عنوان مدلی برای دموکراسی مخدوش شده است.

بنابراین اولین گام ایالات متحده در راستای تبدیل شدن به یک ترویج دهنده موفق تر دموکراسی در خارج، سر و سامادن دادن به اوضاع داخلی خود است. هزینه های سیاسی برای ایالات متحده به عنوان قهرمان ارزش های دموکراتیک و حقوق بشر در مقایسه با ارزش نگهداری زندانیان در گوانتانامو برای مدت زمان نامحدود از اهمیت بیشتری برخوردار است. این مجموعه [گوانتانامو] باید بسته شود و قانونی که در سال ۲۰۰۶ در ارتباط با بازداشت

---

1. Abu Ghraib  
2. civil liberties  
3. unilateralism  
4. international law

مبارزان مخالف تصویب شد باید لغو یا اصلاح شود. به جای اقدامات قانونی به منظور وانمود کردن به این که ایالات متحده [زندانیان را] شکنجه نمی‌کند باید طیف وسیعی از شیوه‌های ممنوعه به وضوح تعیین و لغو شود. در کل این که، رئیس‌جمهور بعدی ایالات متحده باید نسبت به احیاء و تکمیل نظام حکومتی دموکراتیک آمریکا از خود تعهد شفاف‌تری به نمایش بگذارد.

به موازات آن، اقدامات ایالات متحده در دیپلماسی عمومی<sup>۱</sup> باید بهبود یابد. ایالات متحده تا زمانی که به جای چیزی که غیر آمریکایی‌ها مایل به داشتن آن هستند به چیزی توجه کند که گمان می‌کند آن‌ها باید بخواهند، هرگز نمی‌تواند نسبت جذب مردم به سمت خود یا ارزش‌های دموکراتیک امیدوار باشد. در خاورمیانه بسیاری از اعراب اعلام کرده‌اند عدم تمایل نسبت به ایالات متحده نه به خاطر ارزش‌های آن بلکه به دلیل طرفداری یک‌جانبه آن در قبال منازعه فلسطین و اسرائیل و عدم موافقت با خواست فلسطینی‌ها است. در آمریکای لاتین رهبران پوپولیست<sup>۲</sup> از جمله هوگو چاوز<sup>۳</sup> رئیس‌جمهور ونزوئلا و اوو مورالس<sup>۴</sup> رئیس‌جمهور بولیوی به دلیل دنبال کردن سیاست‌های اجتماعی که به فقرا توجه داشت و با گفتن این که دوستان دموکراتیک واشینگتن در منطقه نادیده گرفته شدند پشتیبانی گسترده‌ای به دست آوردند. بنابراین نقطه آغاز در دیپلماسی عمومی باید سکوت کردن و گوش دادن به دیگران و مقایسه نتیجه چیزی باشد که ایالات متحده در قبال آرزوهای واقعی مردم سراسر دنیا جهت شکل‌گیری جوامع دموکراتیک تقدیم می‌کند.

در واقع ایالات متحده به دلیل عدم محبوبیت گسترده دولت بوش بهتر است شعارهای خود مبنی بر ترویج دموکراسی را متعادل کند. ابزاری شدن<sup>۵</sup> ترویج دموکراسی به صورت پرسر و صدا جهت تأمین منافع ملی ایالات متحده از قبیل جنگ با تروریسم موجب بدنام شدن مسأله ترویج دموکراسی گردیده است و باعث می‌شود در حالی که دغدغه‌های امنیتی، اقتصادی یا سایر موارد بر نفع ایالات متحده در ترویج دموکراسی غلبه می‌کند که البته

1. public diplomacy

2. Populist: عوام‌گرا

3. Hugo Chavez

4. Evo Morales

5. instrumentalization

به ناچار همین طور خواهد شد، به صورت کشوری ریاکار به نظر برسد. اقدام به شیوه ای منسجم در راستای حمایت از حقوق بشر و گروه های دموکراتیک در سراسر دنیا به علاوه تعدیل در حرف زدن درباره اهداف ایالات متحده، می تواند به گونه بهتری هم باعث تأمین منافع و هم موفقیت ایده های آمریکا شود.

مؤلفه های آرمان گرایانه سیاست خارجی ایالات متحده همواره در حفظ یک اجماع داخلی به نفع وضعیت بین المللی قدرتمند [آن] نقشی حیاتی داشته است. بنابراین از بین بردن دائمی این وضعیت توصیه نمی شود، اما با وجود این، جنگ عراق و سایر حوادث مربوط به جنگ با تروریسم، در حال حاضر مفاهیم معتبر و مهمی از جمله ترویج دموکراسی و تغییر رژیم دموکراتیک را مخدوش کرده است. این مسأله نه فقط برای مخاطبان خارجی بلکه در مورد بسیاری از آمریکایی ها نیز صدق می کند. تا زمانی که این تصور تغییر نکند دولت ها [در ایالات متحده] مجبور خواهند شد سیاست های خارجی خود را به صورت مختلف به مخاطبان داخلی بقبولانند.

### احیای دیپلماسی دوگانه

ساده لوحانه است که باور کنیم ایالات متحده فقط باید با سایر دموکراسی ها تعامل داشته باشد. تأسیس ایالات متحده نیز به عنوان کشوری مستقل<sup>۱</sup>، در نهایت به کمک نظامی کشوری نظیر فرانسه نیاز داشت که حکومت آن سلطنت مطلقه<sup>۲</sup> بود. ائتلاف با اتحاد شوروی تحت حکومت جوزف استالین<sup>۳</sup> که شاید شیطنانی ترین رژیم تاریخ بشری باشد به منظور پیروزی در جنگ جهانی دوم ضرورت داشت. امروزه بسیاری از منافع امنیتی، اقتصادی و محیطی ایالات متحده در سراسر دنیا نیازمند همکاری با حکومت های خودکامه است.

بر این اساس سیاستگذاران<sup>۴</sup> ایالات متحده می توانند در حالی که برقراری ارتباط با هممتایان خودکامه خود پردازند که هم زمان سیاست توسعه دموکراسی را در این کشورها دنبال می کنند، اما مقامات مسئول سیاست خارجی ایالات متحده نباید حاضر به پذیرش

---

1. independent  
2. absolute monarchy  
3. Joseph Stalin  
4. policymakers

رابطه غلط میان همکاری و سکوت در برابر موارد نقض حقوق بشر در هنگامی باشند که خودکامه‌ها آن را به عنوان پیش شرطی برای برقراری ارتباط عنوان می‌کنند. تا به حال فقط تعداد اندکی از رژیم‌های خودکامه دوست ایالات متحده به دلیل انتقاد مقامات ایالات متحده از اقدامات استبدادی آن‌ها، همکاری با آمریکا بر سر موضوعی راهبردی را متوقف کرده‌اند. مقامات آمریکایی در ارتباط با کشورهای خودکامه دوست به ویژه آن‌هایی که از نظر حفاظت نظامی، کمک نظامی یا اقتصادی به ایالات متحده وابسته هستند دارای اهرم‌های واقعی به منظور فشار برای تغییرات تکاملی هستند، اما مقامات آمریکایی به جای مجبور کردن دوستان خودکامه خود باید در ابتدا ایشان را متقاعد کنند که در نهایت نه با مقاومتی فعالانه در برابر فرآیند احتمالی تغییرات انقلابی بلکه فقط به واسطه هدایت پویای یک فرآیند تکاملی، قادر به حمایت از منافع مادی و امنیتی خود به بهترین صورت خواهند بود. مقامات آمریکایی در ارتباط با متحدان محور<sup>۱</sup> در شیلی، آفریقای جنوبی و کره جنوبی و کشاندن آن‌ها به سوی تغییرات دموکراتیک، به طور دقیق چنین کردند. همچنین دیپلماسی محتاطانه در فیلیپین نیز موجب شد دیکتاتوری مارکوس<sup>۲</sup> فرجامی مسالمت‌آمیز داشته باشد.

اما این منوط به طور متناقض نمایانه‌ای در ارتباط با ترویج دموکراسی در آن دسته از دیکتاتوری‌هایی که با ایالات متحده دشمنی دارند نیز کاربرد دارد. تلاش به منظور منزوی یا تحریم کردن این رژیم‌ها به ندرت موفق بوده است. تحریم علیه رژیم آپارتاید<sup>۳</sup> در آفریقای جنوبی فقط به این دلیل موفق شد که ایالات متحده، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی از قبل به توسعه روابط عمیق اقتصادی با آن پرداخته بودند، اما دموکرات‌های آفریقای جنوبی بر خلاف رهبران نهضت دموکراتیک در ایران امروز خواهان این تحریم‌ها بودند. همچنین تحریم‌ها علیه رژیم نوریگا<sup>۴</sup> در پاناما به این دلیل مؤثر بود که پیش از اعمال تحریم‌ها، روابط نزدیک اقتصادی برقراری شده بود. بنابراین به دلیل عدم تجارت گسترده یا سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده در ایران، کوبا و یا برمه تحریم‌ها علیه این رژیم‌ها کمک

---

1. coax allies  
 2. Marcos  
 3. apartheid  
 4. Noriega

زیادی به نیروهای طرفدار دموکراسی در این کشورها نخواهد کرد، اما به هر حال برقراری روابر دیپلماتیک با این رژیم‌ها باعث ایجاد فضای بهتری به منظور توسعه دموکراسی در این کشورها می‌شود.<sup>(۱۹)</sup> به عنوان مثال، نیروهای دموکراتیک در اتحاد شوروی نه در چند دهه گذشته که تنش‌ها در آن بالا بود بلکه در اواخر دهه ۸۰ که روابط ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بهبود یافت قدرت بیشتری به دست آوردند. حاکمانی که جامعه و اقتصاد را در برابر تأثیرات بین‌المللی باز می‌گذارند به وقوع تغییرات دموکراتیک کمک کرده‌اند و حاکمانی که جامعه را منزوی می‌کنند مانع از چنین پیشرفتی شده‌اند و به طور معمول در این زمینه استثنائات اندکی وجود دارد.

### سازماندهی مجدد کمک به منظور دموکراسی

بخش اعظم کمک‌های خارجی در تاریخ ایالات متحده در راستای ترویج دموکراسی انجام نشده است. رئیس‌جمهور جان اف. کندی<sup>۱</sup> [۱۹۶۳ - ۱۹۱۷] با هدف مقابله با کمونیسم و کمک‌های خارجی اتحاد شوروی، در ۱۹۶۱ به تأسیس آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا<sup>۲</sup> پرداخت که بر توسعه اقتصادی تمرکز داشت. ۲۰ سال پس از آن، رئیس‌جمهور رونالد ریگان<sup>۳</sup> [۲۰۰۴ - ۱۹۱۱] هنگامی که به همراه دموکرات‌ها در کنگره، سازمان جایزه ملی برای دموکراسی<sup>۴</sup> را تأسیس کرد، ترویج دموکراسی را به هدفی اصلی تبدیل کرد، اما بودجه این سازمان در آن زمان بخش کوچکی از مجموع کمک‌های خارجی بود. مهم‌تر این که این سازمان به عنوان زیرمجموعه‌ای از دولت ایالات متحده تأسیس نشده بود. اگرچه بودجه خود را به طور مستقیم از کنگره دریافت می‌کرد، اما بحث انتخاب اعضاء، به وجود آوردن رویه‌های مربوط به امور مالی و انتخاب کشورهایی که باید مورد حمایت قرار بگیرند یا نگیرند توسط خود سازمان انجام می‌شد.

با تأسیس جایزه ملی برای دموکراسی، پای چهار سازمان دیگر از قبیل حزب دموکرات، حزب جمهوری خواه، فدراسیون کارگران آمریکایی - کنگره سازمان‌های صنعتی<sup>۵</sup> و همچنین

---

1. John F. Kennedy

2. United States Agency of International Development (USAID)

3. Ronald Reagan

4. National Endowment for Democracy (NED)

5. American Federation of Labor; Congress of Industrial Organizations (AFL-CIO)

کنگره ایالات متحده<sup>۱</sup> به میان آمد که با سازمان‌های غیر دولتی ایالات متحده ارتباط داشتند. ایده‌ای که در پشت این مجموعه‌های به هم پیوسته وجود داشت این بود که سازمان‌هایی که دموکراسی از عناصر دیرپای مأموریت آن‌ها بود قادر به تعیین دستور کار خود بودند. هرچند به مرور زمان دولت ایالات متحده خود به طور فزاینده‌ای به بزرگ‌ترین فراهم‌کننده مستقیم کمک برای دموکراسی تبدیل شد.

از آن جایی که سرمایه‌گذاری‌های آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در دهه ۹۰ به ویژه در ارتباط با فرصت‌های جدید در دنیای کمونیست سابق افزایش یافت پیمانکاران متعددی به حرفه ترویج دموکراسی پیوستند. مقامات آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا به تدریج در طول دهه ۹۰ پذیرای مسئولیت‌های گسترده‌تری در قبال شکل‌دهی به راهبردهای مربوط به ترویج دموکراسی شدند و سازمان‌های غیر دولتی را به عنوان مجری صرف ایده‌های خود قرار دادند. دریافت‌کنندگان [مساعدت‌ها] به ویژه سازمان‌های غیر دولتی، در برابر عنوان مجری مقاومت و سعی کردند وجهه خود را به عنوان بازیگرانی مستقل حفظ کنند. بنابراین مرز از قبل مبهم میان دولت [ایالات متحده] با بازیگران غیر دولتی دچار ابهام بیشتری نیز شد.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، جورج بوش سرمایه‌مربوط به کل کمک‌های خارجی را افزایش داد که شامل حمایت از ترویج دموکراسی نیز می‌شد. دولت جورج بوش در درون وزارت خارجه، ابتکار شراکت در خاورمیانه<sup>۲</sup> را تأسیس کرد. همچنین بودجه دفتر دموکراسی، حقوق بشر و امور کارگری وزارت خارجه در زمینه ترویج دموکراسی افزایش گسترده‌ای یافت. وزارت دفاع نیز به طور فزاینده‌ای در فعالیت‌های مربوط به دموکراسی در افغانستان و عراق مشارکت داده شده است. نکته دیگر این که دولت به منظور هماهنگی بهتر میان عملیات‌های غیر نظامی، نظامی و اطلاعاتی در شرایط پس از جنگ، دفتر جدیدی را در وزارت خارجه به نام هماهنگ‌کننده بازسازی و ثبات‌دهی<sup>۳</sup> تأسیس کرد.

1. U.S. Congress: شامل مجموعه‌ای از سناتورها و نمایندگان هر دو مجلس آمریکا

2. Middle East Partnership Initiative

3. Coordinator for Reconstruction and Stabilization

مهیج تر از همه این که وزارت خارجه در اثر طرح ابتکاری دیپلماسی تغییرپذیر وزیر خارجه کاندولیزا رایس<sup>۱</sup>، در صدد اصلاح روند تصویب و ارائه کمک ها بود. این اصلاحات با هدف ساماندهی به حساب های مالی و برنامه ریزی راهبردی جهت افزایش قلمروی کاری وزارت خارجه انجام می شد. رایس به عنوان اولین قدم، پست جدیدی در وزارت خارجه تحت عنوان ریاست کمک های خارجی ایجاد کرد که وظیفه مدیریت آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده آمریکا را نیز بر عهده خواهد داشت.

باید به چگونگی سازماندهی دولت به منظور ارائه کمک برای دموکراسی به شدت توجه شود. اما ایده های اصلاحی تا به امروز به اندازه لازم بلندپروازانه نبوده است. هرگونه راهبرد به منظور ترویج مؤثرتر دموکراسی باید از منابع گسترده تر و همچنین سازماندهی مجدد تمام زیرمجموعه ها و مؤسسات دولت ایالات متحده که موظف به ارائه خدمات برای دموکراسی می باشند، بهره مند شود. باید وزارتخانه جدیدی به نام توسعه بین المللی<sup>۲</sup> تأسیس و رئیس آن از اعضای کابینه شود. تمام منابع مربوط به کمک های خارجی که اکنون توسط سایر مؤسسات و وزارتخانه ها ارائه می شود به استثنای [منابع مربوط به] آموزش و کمک های نظامی باید به این وزارتخانه جدید انتقال یابد.

این وزارتخانه جدید آژانس توسعه بین المللی ایالات متحده آمریکا، چند بخش اداری را تا حد زیادی در خود جذب خواهد کرد: [بخش] عملیات های پس از جنگ وزارت دفاع، برنامه حاکمیت قانون که اکنون وزارت دادگستری مسئول آن است، کمک های کشاورزی که بر عهده وزارت کشاورزی نهاده شده است، برنامه کمک های فنی که به وزارت خزانه داری محول شده است و شرکت چالش هزاره<sup>۳</sup>. مستقل بودن و باور دیگران به استقلال این وزارتخانه از وزارتخانه های خارجه و دفاع فوق العاده حیاتی است. اختیارات این وزارتخانه جدید با مأموریت های متداول نظامی و دیپلماتیک تفاوت زیادی خواهد داشت یعنی نه موظف به ساقط کردن رژیم ها بلکه وظیفه به وجود آوردن رژیم ها، آموزش حکمرانی بهبود یافته، توسعه اقتصادی و اتحاد دموکراتیک را بر عهده خواهد داشت. تفکیک

---

1. Condoleezza Rice  
2. Department of International Development  
3. Millennium Challenge Corporation

وزارتخانه‌ها در عمل کردن به وظایف متفاوت خود، به آن‌ها یاری خواهد رساند تا مهارت خود را در زمینه کاری مخصوص به خود افزایش داده و همچنین به جهان خارج نشان دهند که کدام ارگان از دولت ایالات متحده مشغول چه کاری است. [به عنوان مثال،] سربازان نباید یک روز تروریست‌ها را بکشند و فردای آن روز [آموزه‌های] توماس جفرسون<sup>۱</sup> [۱۸۲۶ - ۱۷۴۳] را آموزش بدهند. یا این که دیپلمات‌ها یک روز با دولتی درباره یک توافق اصولی مذاکره کنند و روز بعد تغییر جهت بدهند و برای آن دولت یک رهبر اپوزیسیون ایجاد کنند.

وزارتخانه توسعه بین‌المللی پس از تأسیس باید تمامی کمک‌هایی که به صورت مستقیم به دولت‌های خارجی ارائه می‌شود را کنترل و مدیریت کند. کمک مستقیم دولت ایالات متحده به یک دولت خارجی توسط این وزارتخانه جدید باید به طور اساسی مشروط به دنبال کردن اهداف توسعه‌ای باشد. بی‌تردید می‌تواند شرایطی به وجود بیاورد که ایالات متحده به دلیل منافع ملی امنیتی خود یک رژیم خودکامه را مورد مساعدت نظامی یا ضد تروریستی قرار دهد، اما این اقدام نباید مساعدت برای دموکراسی یا کمک به منظور توسعه نامیده شود.

علاوه بر این، وزارتخانه جدید نباید مسئول رساندن کمک به منظور دموکراسی یا سایر اشکال مساعدت به سازمان‌های غیردولتی باشد. دولت ایالات متحده تا جایی که امکان داشته باشد باید از تأمین مالی سازمان‌های غیردولتی در کشورهای دیگر دست بکشد. حتی اگر وزارتخانه جدید توسعه بین‌المللی تأسیس نشود نیز این دیواره حائل بین کمک‌های دولتی به دولت‌های دیگر و همچنین کمک‌های ارائه شده به بازیگران غیردولتی باید به یک اصل راهنما برای اصلاح ترویج دموکراسی تبدیل شود. به عنوان مثال، خوب است که آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده آمریکا یا بخشی از مجموعه اجرایی آمریکا تحت عنوان یک توافق دو جانبه دولتی در راستای اجرای یک برنامه کمکی فنی، در وزارت دادگستری یک کشور خارجی سرمایه‌گذاری کند، اما صحیح نیست که دولت ایالات متحده به احزاب سیاسی یا اپوزیسیون کشورهای دیگر کمک‌های فنی ارائه دهد. بهتر است نوع

---

1. Thomas Jefferson: از نویسندگان اعلامیه استقلال و سومین رئیس‌جمهور آمریکا



کمک ها و این که ارائه آن در چه زمانی مناسب است توسط آن دسته از سازمان های غیر دولتی تعیین شود که تا حد امکان از وزارت خارجه و کاخ سفید فاصله دارند. هنگامی که وزارت خارجه به طور مستقیم اقدام به پشتیبانی مالی از یک سازمان غیر دولتی در کشوری دیگر می کند به ناچار در ارتباط با انگیزه این کار تضاد منافع و سوء تعبیرهایی به وجود می آید. آیا این پول برای کمک به دموکراسی است یا به منظور ایجاد منفعتی اقتصادی یا راهبردی برای ایالات متحده تزریق شده است؟ سازمان های غیر دولتی غیر آمریکایی به ویژه آن هایی که در کشورهای خودکامه مشغول به فعالیت هستند از ترس اتهام خدمت به دولت بوش یا جاسوسی برای ایالات متحده، میلی به دریافت کمک های آمریکا ندارند.<sup>(۲۰)</sup> چنین سؤالاتی بی توجه به منشاء دقیق سرمایه های آمریکایی مطرح می شود.

بنابراین فاصله بیشتر میان دولت ایالات متحده و سرمایه گذاران آمریکایی، برای بازیگران غیر دولتی بهتر است. همچنین این سرمایه اختصاص یافته به کمک مستقیم به سازمان های غیر دولتی باید در برابر مجازات ها یا وضعیت مشروط در قبال دولت آن کشور مصون باشد. یعنی هنگامی که کاخ سفید به منظور تغییر رفتار یک کشور در صحنه داخلی یا خارجی تصمیم به قطع کمک های خارجی خود می گیرد سرمایه های آمریکایی اختصاص یافته به بازیگران غیر دولتی آن کشور به منظور ترویج دموکراسی، نباید قسمتی از شرط ها باشد. گسترش هر چه بیشتر مؤسسه جایزه ملی برای دموکراسی می تواند به عنوان یک مدل مطرح شود. جایزه ملی برای دموکراسی به منظور ایفای این نقش مجبور به اعطای امتیازات مستقیم خود به تمامی تهیه کنندگان آمریکایی کمک های فنی و مالی برای بخش غیر دولتی است که این امر از ارتباط آن با چهار دریافت کننده اصلی امتیازات خود می کاهد و مستلزم همکاری بیشتر با سایر پیمانکاران خواهد بود. همچنین مؤسسه جایزه ملی برای دموکراسی باید در سراسر دنیا دفتر نمایندگی باز کند. از آن جایی که این دو تغییر ممکن است منجر به تضعیف مأموریت حاضر مؤسسه شود بنابراین ایجاد بنیادی دیگر مطابق مؤسسه جایزه ملی برای دموکراسی می تواند مدل جایگزین دیگری باشد، اما با اختیارات بیشتر و سازکاری متفاوت به منظور فراهم کردن امکانات برای سازمان های آمریکایی فعال در زمینه ترویج

کردن دموکراسی و همچنین اعطای امتیازات مستقیم به سازمان‌های غیر دولتی در سراسر دنیا.

ترویج دموکراسی باید در بطن مسائل گسترده تری از جمله ترویج توسعه اقتصادی، رفع فقر و کمک در زمینه شیوه‌های بهتر حکمرانی جای بگیرد. این چهار هدف از راه‌های متعددی به هم مرتبط می‌شوند. حکومت به عنوان بایسته‌ای به منظور رشد اقتصادی به طور گسترده‌ای پذیرفته می‌شود، فقر گسترده منجر به از بین بردن مشروعیت دموکراتیک می‌شود، رشد موجب کاهش فقر می‌شود، پاسخگویی دموکراتیک اغلب برای مبارزه با فساد و حکمرانی ناشایست مورد نیاز است یا این که رشد، شرایط مناسبی به منظور یکپارچگی دموکراتیک فراهم می‌کند. همچنین به منظور استمرار پشتیبانی کنگره و مردم [آمریکا] از برنامه‌های کمکی، حکومت خوب در کشورهای دریافت‌کننده، نقشی حیاتی دارد. هیچ چیز بیش از این ذهنیت باعث آسیب زدن به حمایت‌ها نمی‌شود که دلارهای مالیات‌دهندگان آمریکایی به یک حساب در یک بانک معروف سوئیسی انتقال داده شود.

ایالات متحده نمی‌تواند خود را به ترویج دموکراسی محدود کند و باید از قدرت خود در ترویج توسعه و طرز حکومت بهتر بهره‌برد. همچنین این ارتباطات [میان چهار هدف مذکور] باید در نحوه اتخاذ سیاست‌ها انعکاس یابد. مقامات ارشد سیاست خارجی در دولت بوش به ندرت از ارزش‌هایی نظیر برابری و عدالت سخن می‌گویند در حالی که رهبران آمریکایی از نظر تاریخی این ایده‌ها را در تشکیل حکومت خود، بنیادین می‌دانستند.<sup>(۲۱)</sup>

### افزایش و تأسیس نهادهای بین‌المللی

پس از جنگ جهانی دوم بین‌الملل‌گرایان<sup>۱</sup> آرمان‌گرای ایالات متحده رهبری تأسیس پیمان نظامی ناتو<sup>۲</sup> را به منظور مقابله با تهدید شوروی در اروپا به عهده گرفتند و با هدف خنثی کردن تهدید کمونیسم در آسیا، با ژاپن و کره جنوبی قراردادهای دو جانبه امنیتی بستند. همچنین رهبران آمریکایی به انجام توافقات برتون وودز<sup>۳</sup> و تأسیس مؤسسه‌های مربوط به

---

1. internationalists  
2. North Atlantic Treaty Organization (NATO)  
3. Bretton Woods

آن یعنی صندوق بین المللی پول<sup>۱</sup> و بانک جهانی<sup>۲</sup> به عنوان راهبردی به منظور حفظ نظام باز سرمایه داری لیبرال و اجتناب از تکرار مشکلات ناشی از نظام حمایت از تولیدات داخلی در دهه ۱۹۳۰ پرداختند.

اگرچه ترویج دموکراسی جزو اهداف اصلی این مؤسسات نبود، اما چتر امنیتی ناتو به همراه کمک های ایالات متحده در قالب طرح مارشال<sup>۳</sup> و سایر برنامه های متعاقب آن، به جلوگیری از کودتاهای کمونیستی در اروپای غربی کمک کرد. همچنین منجر به حفظ صلح میان کشورهای متخاصم در گذشته شد که عضو پیمان بودند و دیگر این که مانع از توسعه نظامی شوروی در اروپا شد که بی تردید نهادهای دموکراتیک را از بین می برد.

محیط امنیتی باثبات، به منظور تعمیق دموکراسی بین کشورهای عضو و همچنین توسعه همکاری های اقتصادی و سیاسی بین آن کشورها که بعدها با تشکیل اتحادیه اروپا به اوج رسید بی تردید سودمند بود. توسعه ناتو پس از سقوط پیمان ورشو<sup>۴</sup> موجب شد غرب از راه های گوناگونی با دموکراسی های جدید در اروپای مرکزی و شرقی ارتباط برقرار کند و به عنوان یک واسطه، به آن ها به منظور ورود به اتحادیه اروپا پیشنهاد دهد. کشش اتحادیه اروپا ممکن است قدرتمندترین ابزار به منظور یکپارچگی دموکراتیک در جهان امروز باشد. چتر امنیتی ایالات متحده در آسیا شرایط مساعدی برای توسعه دموکراتیک ایجاد کرده که ابتدا از ژاپن آغاز شد، سپس در کره جنوبی ادامه یافت و اینک در تایوان در حال وقوع است. همچنین ایالات متحده از رهبری خود در سازمان کشورهای آمریکایی<sup>۵</sup> به طور متناوب به منظور ترغیب آمریکای لاتین به توسعه دموکراتیک بهره گرفته است.

با توجه به موفقیت این نهادهای چند جانبه در ترویج دموکراسی، جای تعجب دارد که در مدت زمان اخیر به منظور تأسیس مؤسسات جدید یا اصلاح نهادهای موجود در راستای توسعه آزادی چه تلاش اندکی شده است. پس از حملات ۱۱ سپتامبر حتی یک سازمان بین المللی جدید نیز به منظور ترویج اصلاحات دموکراتیک تأسیس نشده است. دولت بوش

- 
1. International Monetary Fund
  2. World Bank
  3. Marshall Plan
  4. Warsaw Pact
  5. Organization of American States (OAS)

نیز اقدامی جدی به منظور گسترش توجه سازمان‌های بین‌المللی موجود به ترویج دموکراسی انجام نداده است. بنابراین این بی‌توجهی به مؤسسه‌های چندجانبه باید پایان یابد. خاورمیانه بزرگ‌تر بیش از هر منطقه دیگری فاقد مؤسسه‌های امنیتی چندجانبه است. ایالات متحده، کانادا، اتحادیه اروپا و سایر دموکراسی‌های منسجم باید به منظور ایجاد هنجارهای منطقه‌ای، راه‌های اعتمادسازی<sup>۱</sup>، اشکال دیگر گفتگو و ایجاد اطمینان سیاسی، با هم‌تایان خود در خاورمیانه همکاری کنند. هدف باید تأسیس یک تشکیلات منطقه‌ای برای تأیید [اهمیت] حقوق بشر و ترویج امنیت منطقه‌ای همانند روند هلسنکی<sup>۲</sup> در کشورهای شرقی اروپا باشد که موجب پایه‌گذاری سازمان همکاری و امنیت اروپا<sup>۳</sup> و نظارت گسترده بر حقوق بشر در داخل و خارج از مرزها شد.

انگیزه تأسیس ساختارهای منطقه‌ای باید از درون منطقه به وجود بیاید، اما خود ابتکار باید از خارج نیز مورد حمایت قرار بگیرد. چنین اقداماتی می‌تواند از تجربیات گذشته در اروپا و جاهای دیگر الهام و درس بگیرد. محوریت توافقات هلسنکی بر مبنای پذیرش این مسأله بود که امنیت واقعی نه فقط به ارتباط میان کشورها بلکه به تعامل میان حاکمان و حکومت‌شوندگان بستگی دارد. بسیاری از حکومت‌ها در خاورمیانه اعلامیه‌هایی را امضاء کرده‌اند که آن‌ها را به اصلاحات دموکراتیک متعهد می‌کند، اما هنوز خاورمیانه رژیم‌ی ندارد که به شهروندان خود کمک کند تا قدرت پاسخگو کردن حاکمان خود را هم در داخل و هم در ارتباط با همسایگان خود به دست آورند.

فرا‌تر از خاورمیانه، یک ناتوی گسترش یافته می‌تواند نیرویی منسجم به منظور متحد کردن دموکراسی‌ها در سراسر جهان باشد. اتحادیه کشورهای جنوب غربی آسیا یک سازمان منطقه‌ای است که به نظر می‌رسد آمادگی تطبیق با معیارهای بیشتر درباره حکومت‌های دموکراتیک و حقوق بشر را دارا است. انجمن دموکراسی‌ها<sup>۴</sup> که به تازگی تأسیس شده به دلیل به عضویت درآوردن حکومت‌های غیر دموکراتیک شروع بدی داشته است. بنابراین

1. confidence-building

2. Helsinki: کنفرانس هلسنکی در ۱۹۷۵ در فنلاند

3. Organization for Security and Cooperation in Europe (OSCE)

4. Community of Democracies

ایده یک سازمان چند جانبه که به ابداع شیوه های دموکراتیک متعهد باشد ضرورت دارد. (۲۲) مهم تر این که رهبران ایالات متحده باید شیوه های جدید تقویت ارتباطات در انجمن کشورهای دموکراتیک را بپذیرند و آن را از طریق یک پیمان یا اتحاد جدید به وجود آورند. (۲۳)

حتی سازمان جهانی تجارت<sup>۱</sup> و سایر توافقات تجاری باید به عنوان اهرم هایی در نظر گرفته شوند که به باز شدن اقتصادها کمک می کنند و منجر به توسعه دموکراتیک می شوند. راه ندادن کشورهایی از جمله ایران به سازمان تجارت جهانی تنها به نیروهای دموکراتیک داخلی آن آسیب می رساند که طرفدار هماهنگی بیشتر کشور خود با نظام جهانی هستند نه از همگرایی کمتر. تحریم های اقتصادی تنها در برخی از موارد نادر از جمله آفریقای جنوبی در زمان رژیم آپارتاید، قادر به آزادسازی رژیم های خودکامه شده است. فهرست ناکامی ها از قبیل چند دهه تحریم علیه کوبا و ایران به همین اندازه قابل توجه است. با یک حساب سرانگشتی می توان دریافت جامعه دموکراتیک جهانی باید به تحریم اپوزیسیون دموکراتیک در کشورهای هدف پایان دهد.

### تقویت هنجارهای بین المللی

فروپاشی کمونیسم منجر به آغاز دوران سردرگمی به منظور ترویج دموکراسی شد. زیرا در آن زمان بسیاری از رژیم های خودکامه ناپدید شدند و رژیم های جدید پس از کمونیسم با محدودیت اندکی پذیرای ورود مبلغان دموکراسی غربی به کشورهای خود شدند، اما امروزه فضا برای ترویج دموکراسی به طور قابل ملاحظه ای متفاوت شده است. موارد گذار دموکراتیک به ظاهر آسان در اروپای شرقی و مرکزی، جا افتاده و به کمک های بیشتر مبلغان دموکراسی نیازی ندارد. رژیم های خودکامه که در آغاز پس از فروپاشی کمونیسم ضعیف بودند اینک انسجام یافته اند و ابزار عقبگرد را به دست آورده اند. در نهایت باید گفت جنگ در عراق ایده تغییر رژیم از خارج را خراب کرده است و تمامی بیگانگانی که به منظور ترویج دموکراسی فعالیت می کنند را زیر سؤال برده است.

این زمینه جدید به راهبرد تازه‌ای به منظور تقویت مشروعیت ترویج دموکراسی و دفاع از حقوق بشر نیاز دارد. دولت‌ها باید به اتفاق یکدیگر به همان شیوه تعیین شرایط از جانب حکومت‌ها و جامعه بین‌المللی [فعالان] حقوق بشر درخصوص مسئولیت‌بازیگران خارجی در قبال جمعیت‌مورد تهدید، پیش‌نویسی برای قوانین مربوط به تهاجمات دموکراتیک تهیه کنند. به راهبردی نیاز است که بر برخورداری از حق کمک کردن مبتنی باشد.<sup>(۲۴)</sup> نقطه آغاز این رژیم‌هنجارساز، حق انتخابات آزاد و عادلانه است که در عوض، باعث مشروعیت‌یابی نیاز به ناظران بین‌المللی انتخاباتی و مساعدت بین‌المللی با هدف شفافیت انتخاباتی می‌شود. از سوی دیگر، قوانین بین‌المللی جدید می‌تواند شامل اعمال ممنوعیت‌های شدید کمک مالی مستقیم به آن دسته از گروه‌های سیاسی باشد که در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله زیادی می‌کنند، اما کمک خارجی به سازمان‌های غیردولتی بی‌طرف را مورد تأیید قرار دهد. هنگامی که این قوانین تدوین شود، امضاء کنندگان ملزم به احترام گذاشتن به آن خواهند شد، زیرا اگر این کار را انجام ندهند، پیمان شکنی، به مجوزی به منظور انجام اقدام مداخله‌جویانه بازیگران خارجی تبدیل خواهد شد.

قانونی بین‌المللی برای کمک به منظور دموکراسی که به صورت متقابل قابل پذیرش باشد اقدامات برخی از بازیگران آمریکایی را محدود می‌کند، اما موجبات انجام انواع اقدامات و مداخلات دیگر را فراهم می‌آورد. ایالات متحده و سایر دموکراسی‌ها در درازمدت تنها هنگامی در امر ترویج آزادی در خارج تأثیرگذار خواهند بود که مؤسسه‌های بین‌المللی افزایش‌دهنده همکاری‌های سودمند متقابل را تأسیس کنند و سپس با به کارگیری قوانین این مؤسسه‌ها در اداره سیاست خارجه موافقت کنند.

### تطبیق دادن اهداف و راهبردها

بوش به منظور نشان دادن ضرورت‌های اخلاقی و راهبردی برای ترویج دموکراسی در خارج، به سنتی قدیمی در سیاست خارجه آمریکا ادامه داده است که ریشه عمیقی در احزاب دموکرات و جمهوری خواه دارد، اما تعیین هرگونه هدف مهم باید با راهبردی واقع‌گرایانه و جامع به منظور کسب آن همراه باشد. تکرار مداوم و پُرسر و صدای اهمیت یک هدف

نمی تواند یک راهبرد محسوب شود. نتیجه غم انگیز چنین فاصله ای میان اهداف و راهبردها این است که بسیاری از آمریکایی ها در حال حاضر به تدریج چنین تصور می کنند که این هدف، خوشایند یا قابل کسب نمی باشد. بنابراین رئیس جمهور بعدی ایالات متحده باید عملکرد بهتری داشته باشد، زیرا راهبردی مؤثرتر به منظور ترویج دموکراسی و حقوق بشر، هم لازم و هم در دسترس است.

## ارجاعات

1. *Freedom in the World 2007: Annual Global Survey of Political Rights and Civil Liberties*, eds. Arch Paddington et al. (Washington, D.C.: Freedom House, 2007), p. 382.
2. *Ibid.*, p. 1.
3. German Marshall Fund of the United States and Compagnia di San Paolo, "Transatlantic Trends 2007," September 6, 2007, p. 4, [http://www.transatlantictrends.org/trends/doc/Transatlantic%20Trends\\_all\\_0920.pdf](http://www.transatlantictrends.org/trends/doc/Transatlantic%20Trends_all_0920.pdf)

۴. نک.

- James Goldgeier and Michael McFaul, "What to Do About Russia," *Policy Review*, no. 133 (October/November 2005): 45–62.
5. David Adesnik and Michael McFaul, "Engaging Autocratic Allies to Promote Democracy," *The Washington Quarterly* 29, no. 2 (Spring 2006): 7–26.
6. Samuel P. Huntington, *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order* (New York: Simon and Schuster, 1996).
7. Henry A. Kissinger, *A World Restored: Europe After Napoleon* (Gloucester, Mass.: Peter Smith, 1973).
8. Natan Sharansky, *The Case for Democracy: The Power of Freedom to Overcome Tyranny and Terror* (New York: Public Affairs, 2004).
9. Francis Fukuyama, "Identity, Immigration, and Liberal Democracy," *Journal of Democracy* 17, no. 2 (2006): 5–20.
10. International Republican Institute, "IRI Index: Pakistan Public Opinion Survey," <http://www.iri.org/mena/pakistan/pdfs/2007-10-11-pakistan-SR.pdf>
11. Jack Snyder, *From Voting to Violence: Democratization and Nationalist Conflict* (New York: W.W. Norton, 2000); Jack Snyder and Edward D. Mansfield, *Electing to Fight: Why Emerging Democracies Go to War* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 2007).
12. Samuel P. Huntington, *Political Order in Changing Societies* (New Haven, Conn.: Yale University Press, 1968).
13. Fareed Zakaria, *The Future of Freedom: Illiberal Democracy at Home and Abroad* (New York: W.W. Norton, 2003).
14. Thomas Carothers, "The 'Sequencing' Fallacy," *Journal of Democracy* 18, no. 1 (2007): 12–27.

15. Morton Halperin, Joseph Siegle, and Michael Weinstein, *The Democracy Advantage: How Democracies Promote Prosperity and Peace* (New York: Routledge, 2003).
16. Robert J. Barro, *Determinants of Economics Growth: A Cross-Country Empirical Study* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1997).
17. Ronald Inglehart, "The Worldviews of Islamic Publics in Global Perspective," in *Worldviews of Islamic Publics*, ed. Mansour Moaddel (New York: Palgrave, 2005), p. 16; James Zogby, *What Arabs Think: Values, Beliefs and Concerns* (Washington, D.C.: Zogby International, 2002); Mark Tessler, "Do Islamic Orientations Influence Attitudes Toward Democracy in the Arab World? Evidence from Egypt, Jordan, Morocco, and Algeria," *International Journal of Comparative Sociology* 43, nos. 3–5 (June 2002): 229–249; "How People View Democracy," *Journal of Democracy* 12, no. 1 (January 2001): 93–145 (various articles).
18. Snyder, *From Voting to Violence*.
19. Michael McFaul, Abbas Milani, and Larry Diamond, "A Win-Win Strategy for Dealing with Iran," *The Washington Quarterly* 30, no. 1 (Winter 2006–07): 121–138.
20. Akbar Ganji, "Money Can't Buy Us Democracy," *New York Times*, August 2, 2006, <http://www.nytimes.com/2006/08/01/opinion/01ganji.html?pagewanted=all>
21. Anne-Marie Slaughter, *The Idea That Is America: Keeping Faith with Our Values in a Dangerous World* (New York: Basic Books, 2007).

۲۲. نک.

John McCain, "McCain Remarks – Hoover Institution" (speech, Stanford, Calif., May 1, 2007), [http://media.hoover.org/documents/McCain\\_05-01-07.pdf](http://media.hoover.org/documents/McCain_05-01-07.pdf).

۲۳. نک.

- Tod Lindberg, "The Treaty of the Democratic Peace," *Weekly Standard*, February 12, 2007, pp. 19–24; Ivo Daalder and James Lindsey, "Democracies of the World, Unite," *American Interest* 2, no. 3 (January / February 2007): 5–19.
24. Peter Ackerman and Michael J. Glennon, "The Right Side of the Law," *American Interest* 3, no. 1 (September–October 2007), <http://www.the-american-interest.com/ai2/article.cfm?Id=324&MIId=15>